

حریم خصوصی در فقه اسلامی و مصادیق آن

*زهرة عليپور رشتخوار

* دکتر صدیقه رضایی

چکیده

موضوع این پژوهش حریم خصوصی در فقه اسلامی و مصادیق آن است. مسأله حریم خصوصی یک پدیده حقوقی جدید در مغرب زمین است ولی با واریسی شریعت و فقه پی می‌بریم، که ابعاد آن در اسلام نیز مورد توجه قرار گرفته است.

پژوهش حاضر تلاشی است در بررسی مبنا و زمینه‌های حریم خصوصی در فقه اسلامی و حقوق ایران و چالش‌هایی که در این زمینه وجود دارد. در جامعه کنونی که انسان برای برقراری ارتباط با افراد جامعه ناچار به استفاده از ابزارهای پیشرفته نظیر اینترنت، تلفن، ماهواره است لازم است امنیت برای محافظت از این نوع ارتباط برقرار شود. تبیین مفهوم حریم خصوصی و مصادیق آن از جمله حریم منزل، حریم جسمانی افراد، حریم ارتباطات و... و بیان کردن حریم خصوصی در اسلام از اهداف مهم این پژوهش است.

واژگان کلیدی: حریم خصوصی، مبنای حریم خصوصی، ابعاد حریم خصوصی،

مصادیق حریم خصوصی، حریم خصوصی در فقه و حقوق.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۰۲

* دانش آموخته سطح ۲ حوزه علمیه خراسان

* استاد راهنما



طرح بحث

حریم به معنای آنچه از پیرامون خانه و عمارت که بدان متعلق می‌باشد. مکانی که حمایت و دفاع از آن واجب است و خصوصی به معنای شخصی، داخلی، زندگی خصوصی و اشخاص را در نظر بگیرد. کلمات حرم، حرمت، احترام، تحریم با حریم هم‌ریشه‌اند. از لحاظ حقوقی حریم از حرمت به معنی منع است زیرا تعرض دیگران به صاحب حق جرم ممنوع است. حریم خصوصی به معنای مکان و محلی که اختصاص به فرد داشته و دفاع از آن واجب و تعرض به آن ممنوع است.

با توجه به تهدیدهای فزاینده‌ای که از جانب افراد عادی جامعه، بخش خصوصی و دولت علیه حریم خصوصی وجود دارد ضرورت حمایت از حریم خصوصی بیش از پیش احساس می‌شود. هدف از این حمایت عمدتاً عبارت است از دفاع از آزادی و استقلال فردی و آبرو و حیثیت افراد. حریم خصوصی می‌تواند مانع از آن شود که اطلاعات راجع به زندگی خصوصی، وسیله‌ای برای در هم شکستن آزادی و استقلال انسانها، سلطه یافتن بر آنها و استفاده از آنها تبدیل شود با توجه به اینکه افراد جامعه نوعاً اموری را خصوصی قلمداد می‌کنند که نقطه ضعف آنها محسوب می‌شود یا با آبرو و حیثیتشان در ارتباط است اگر از این حریم حمایت نشود سبب می‌شود برخی در صدد برآیند با دستیابی به این اطلاعات، فرد یا افرادی را که با افشای این اطلاعات، آبرو و حیثیتشان در خطر می‌افتد تهدید کنند و از آنها برای برآورده ساختن امیال و خواسته‌های خود استفاده کنند.

دین اسلام متکی بر اصول هدایت‌کننده‌ای است که سعادت جمعی را تأمین می‌کند. زندگی اجتماعی افراد در اسلام باید به گونه‌ای تنظیم شود که افراد در کنار یکدیگر احساس امنیت و آرامش خاطر کنند. و مقولات حریم خصوصی عموماً راجع به حریم منزل و خلوت افراد، حریم جسمانی افراد و اطلاعات و ارتباطات اوست.

حریم خصوصی به عنوان حق اساسی افراد بشر محسوب شده که حمایت از آزادی و



آبرو و حیثیت افراد جزء مبنای آن بوده و احکام اسلامی از جمله حریم منزل و خلوت افراد، حریم جسمانی افراد، ممنوعیت تجسس و تفتیش، ممنوعیت استراق بصر، ممنوعیت سوء ظن، ممنوعیت خیانت در امانت.

الف. مقوله‌های حریم خصوصی

انسانها غالباً عیبها و خطاهای خود را از دیگران پنهان می‌کنند در بسیاری از موارد چون این خطاها در خلوت و دور از انظار واقع می‌شود و غالباً با امور عمومی و اجتماعی ارتباط ندارند انسانها مستحق هستند تا آنها را از اشخاص دیگر پنهان دارند. جامعه نیز غالباً نفع مشروعی در دانستن عیبها و لغزشهای افراد خود ندارد. «و آلا اصولاً خصوصی تلقی نمی‌شود» آنگاه که یوم تبلی السرائر، (طارق، آیه ۹) رسد، خداوند بر کتمان و افشای خطاهای مردمان تصمیم خواهد گرفت.

بنابراین، مادام که ضرورت مبرم اجتماعی ایجاب نکند باید از افشای امور خصوصی و مکتوم افراد امتناع شود، و حقوق حریم خصوصی در صدد است چنین هدفی را برآورده سازد.

در منابع اسلامی نظیر قرآن، سنت و اجماع، احکام متعددی در خصوص مقوله‌های مختلف حریم خصوصی وجود دارد. البته، اصطلاح حریم خصوصی، نه در آیات قرآن و نه در روایات اسلامی استعمال نشده و موضع اسلام در مواجهه با مقوله حریم خصوصی یک موضع به اصطلاح تحلیل گرایانه است. یعنی حریم خصوصی، در قالب احاله بر حقوق و آزادیهای دیگر نظیر حق مالکیت، منع تجسس، اصل برائت، منع سوء ظن، منع اشاعه فحشا، منع سب و هجو و قذف و نمیمه و غیبت و منع خیانت در امانت حمایت شده است.

مفهوم حریم خصوصی به این معنی است که فرد یا افراد حق دارند که شخصاً برای آن تصمیم بگیرند و حریم خصوصی چیزی مربوط به خود و یا شخصیت او بوده و دیگران



در این حیطة حقی ندارند و دخالت آنان در این حریم نیازمند مجوز و دلیل است. در مقابل اجتماعی بودن انسان در دین اسلام متکی بر اصول هدایت‌کننده‌ای است که سعادت جمعی را تأمین می‌کند این انسان اجتماعی در جای خود دارای حقوق فردی مستقل یا مرتبط با جامعه نیز می‌باشند در این صورت زندگی باید به گونه‌ای تنظیم شود که افراد در کنار یکدیگر احساس امنیت و آرامش خاطر کنند.

مقولات حریم خصوصی عموماً راجع به حریم منزل و خلوت افراد، حریم جسمانی افراد، حریم شغلی، حریم خصوصی در فعالیت‌های رسانه‌ای و اطلاعات و ارتباطات افراد است.

۱. حریم منزل و خلوت افراد

مهمترین عرصه‌ای که پیش از تحولات صنعتی و ظهور فناوری‌های نوین، خصوصی تلقی می‌شد منزل یا محل مسکونی افراد بود. اکنون نیز حریم منزل از مهمترین مقوله‌های حریم خصوصی است. منظور از (منزل) هر مکانی است که شخص آن را به عنوان محل خلوت و استراحت و انجام امور شخصی و خانوادگی خود انتخاب کرده است و این انتخاب او با قوانین مغایر نیست. برای رسیدن افراد یک جامعه به کمالات معنوی و حقیقی خود، باید اولاً وجود جامعه حفظ شود و همبستگی‌های اجتماعی کاملاً محفوظ بماند و ثانیاً رفتارهای اجتماعی افراد در جهت استکمال و پیشرفت معنوی باشد. برای تحقق این دو منظور، باید از همان آغاز پیدایش جامعه، احکام و مقرراتی وضع گردد تا مورد عمل واقع شود. (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۸)

در میان اماکن مختلفی که انسان‌ها خلوت اختیار می‌کنند منزل اساسی‌ترین مکان خصوصی است و از این رو، برای حمایت از آن در برابر تعرض ماموران دولت و دیگر اشخاص باید تدابیر ویژه‌ای اندیشیده شود منزل جایی است که مالک یا متصرف آن



به طور مشخص، انتظار خود نسبت به خصوصی بودن آن را اعلام کرده است.
انواع ورود به منزل و خلوت افراد، ورود فیزیکی و ورود غیرفیزیکی است.

- **ورود فیزیکی:** چنان چه فردی در منزل خود یا محل کارش یا در اتاق یک هتل یا بیمارستان خلوت کرده باشد ورود اشخاص ثالث به اماکن مزبور اگر بدون رضایت او یا مجوز قانونی صورت گیرد، نقض حریم خلوت و تنهایی به شمار می‌رود. اگرچه حریم خصوصی از مردم و نه از اماکن حمایت می‌کند، برای احراز ورود به حریم خصوصی، مکان نیز نقش مهمی دارد مرز حریم خصوصی که افراد انتظار حمایت از آن را دارند بسته به آن است که در کجا قرار داشته باشند در جامعه چه هنجارهایی را برای آن مکان تجویز کرده باشد.

- **ورود غیرفیزیکی:** شخصی که بدون ورود به منزل یا مکان خصوصی و خلوت دیگران، به طور پنهانی امور خصوصی آن‌ها را خواه با استفاده از وسایل سمعی و بصری و خواه به طور طبیعی با استفاده از حواس خودش گوش کند یا مشاهده کند، حریم خلوت و تنهایی دیگران را نقض کرده است.

در مبحث، ورودهای غیرفیزیکی به ورودهای شنوایی، بینایی و هوایی تقسیم می‌شوند:

ورود شنوایی: ورود شنوایی عموماً به شنودهای پنهانی مکالمات گفته می‌شود که گاهی مستقیماً با گوش و گاهی با استفاده از برخی وسایل فنی نظیر استراق سمع تلفنی، میکروفون‌ها یا تقویت کننده‌ها صورت می‌گیرد.

ورود بینایی: هر فردی به هنگامی که در مکانی به سر می‌برد که در معرض رؤیت عموم نیست، نسبت به مصون بودن از نظارت‌ها چشمی، واجد انتظاری متعارف و معقول است. برعکس، اگر او خویشتن یا املاک خصوصی‌اش را در وضعی قرار دهد که به آسانی برای عموم در دسترس باشد انتظار متعارف و معقول از حریم خصوصی را از دست خواهد داد.



ورود هوایی: نظارت هایی که با استفاده از هر نوع و سیله هوایی صورت می گیرد ورود به خلوت و تنهایی به شمار نمی آید، مگر آن که افراد واجد انتظار متعارف و معقول از حریم خصوصی در آن عرصه ای باشند که در معرض نظارت هوایی قرار گرفته است.

- ورود به امور خصوصی یا علایق شخصی دیگران

اشخاصی که نامه های شخصی دیگران را باز می کنند یا متعلقات خصوصی دیگران نظیر دفتر یادداشت های روزانه، کیف های دستی و حساب های بانکی شخصی را بازرسی می کنند باید به علت ورود به امور خصوصی یا علایقات شخصی دیگران مسئول شناخته شوند.

در نظام حقوقی ایران قواعد حمایت از حریم منزل و مکان خصوصی حسب این که نقض کننده حریم مذکور فرد غیرحکومتی باشد یا حکومتی متفاوت است.

ورود افراد غیرحکومتی: درباره ورود افراد غیرحکومتی به حریم منزل، قانون مجازات اسلامی تنها به ورودهای همراه با عنف و فیزیکی توجه کرده است و به ورودهای غیرعدوانی و نیز غیرفیزیکی توجه نکرده است.

همچنین مجازات ورود به منزل را به دلیل شدت حرمت آن، شدیدتر از مجازات ورود به مکان خصوصی پیش بینی کرده است.

ورود ماموران دولتی: در نظام حقوقی ایران، درباره ورود ماموران حکومتی به حریم منازل صرفاً به ورودهای قضایی توجه شده و درباره ورودهای اداری و انتظامی و انضباطی قواعد مشخصی مشاهده نمی شود. در ورودهای قضایی نیز جرایم مشهود و غیرمشهود تمایز دارند، در جرایم مشهود بازرسی منازل برای دسترسی به متهم باید با اجازه صاحب خانه صورت گیرد مگر بیم فرار متهم باشد.

در جرایم غیرمشهود، تنها در صورتی می توان به تفتیش منازل و اماکن مبادرت کرد که حسب دلایل، ظن قوی به کشف متهم یا اسباب و آلات و دلایل جرم در آن محل وجود



داشته باشد.

۲. حریم جسمانی افراد

افرادی که در یک سرزمین زندگی می‌کنند و از اتباع آن سرزمین هستند حق دارند به هر جای کشور خود که بخواهد رفت و آمد کنند، با هر وسیله‌ای که بخواهند تردد کنند، هرچه دوست دارند با خود داشته باشند و در هر جا که بخواهد توقف کنند، مشروط بر آن که در استفاده از این حقوق از چهارچوب و محدودیت‌های قانونی فراتر نروند.

حق حریم جسمانی افراد را در پنج فرض مختلف می‌توان بررسی کرد:

- تفتیش عقیده
- توقیف و تفتیش افراد
- بازرسی و تفتیش داخلی
- تشخیص هویت از طریق مشخصات جسمی
- استفاده از کارت‌های هویت

- تفتیش عقیده

یکی از جنبه‌های حریم جسمانی حمایت از انسان‌هاست، از این لحاظ که افکار و نیت خود را تنها در صورتی که بخواهند بر این اساس، هرگونه اخذ اجباری اطلاعات از افراد ممنوع و تفتیش عقیده به‌شمار می‌رود که در قوانین اساسی همه کشورها از جمله در اصل ۲۳ قانون اساسی ما ممنوع اعلام شده است.

- توقیف و تفتیش افراد

توقیف افراد زمانی رخ می‌دهد که اوضاع و احوال حاکم بر قضیه نشان دهد که فرد



متعارف و معقول در آن اوضاع و احوال نمی‌تواند خود را در بی‌اعتنایی به مامور دولت، آزاد احساس کند و پی کار خود رود.

کسانی که صلاحیت کشف و تعقیب جرایم و مجرمان را دارند مجازند تا در موارد قانونی به توقیف و تفتیش مظنونان بپردازند. این افراد عبارتند از نیروهای انتظامی و ضابطان دادگستری، منتها به هر اتهامی نمی‌توان به این کار دست یابند.

- بازرسی و تفتیش داخلی بدن

گاهی بدن افراد به صورت طبیعی حافظ ادله جرم می‌شود. مثلاً خون افراد به طور طبیعی می‌تواند تا مدتی الکل و مواد مخدر و آثار دارو را در خود نگه دارد و در نتیجه، به‌هنگامی که وضعیت روانی و روحی مظنون مورد بحث باشد دلیلی برای تصمیم‌گیری راجع به این موضوع خواهد بود. در مجموع، مهمترین تفتیش‌های داخلی بدن عبارت‌اند از: آزمایش خون، معاینه داخلی و جراحی برای کشف یک موضوع و شستشوی معده است.

- تشخیص هویت از طریق مشخصات جسمی

رایج‌ترین اشکال تشخیص هویت از طریق مختصات زمینی عبارت‌اند از: انگشت‌نگاری، تصویربرداری از شبکیه و رنگ چشم، دست‌نگاری، صدانگاری و تصاویر دیجیتالی که به صورت الکترونیکی ذخیره می‌شوند.

امروزه بسیاری از کشورها نمونه‌هایی از همه افراد دستگیر شده را حتی در جرایم خیلی کوچک جمع‌آوری می‌کنند

- استفاده از کارت‌های تشخیص هویت

تقریباً در همه کشورهای جهان از کارت‌های تشخیص هویت به اشکال مختلفی استفاده می‌شود.

نوع کارت و کارکردهای آن از کشوری به کشور دیگر متغیر است. برخی کشورها



کارت های تشخیص هویت رسمی، اجباری و ملی دارند که برای اهداف مختلفی از آن استفاده می کنند.

۳. حریم خصوصی متقاضیان کار و کارکنان

در همه کشورهای جهان کارفرمایان پیش از به خدمت گرفتن اشخاص متقاضی کار و گاه پس از استخدام، اطلاعات مختلفی دربارهٔ تشخص، وضعیت سلامتی، وضعیت خانوادگی، عادت های فردی، حسن یا سوء سابقه افراد جمع آوری می کنند. (انصاری، ۱۳۸۶، صص ۱۹۴-۱۸۳)

تامین نیازهای زندگی که حیات انسانی است، مستلزم کسب درآمد و داشتن شغل مطمئن و درآمدزا برای تأمین این منظور می باشد. اطمینان خاطر از داشتن شغل مناسب و حفظ و استمرار آن را می توان امنیت شغلی نامید.

موضوع امنیت شغلی که در زمره امنیت های مادی و معنوی در اصل بیست و دوم قانون اساسی مورد تاکید قرار گرفته، در اصل چهل و ششم این قانون نیز به نحوی خاص قابل استنباط است.

بر اساس قسمت دوم این اصل: هیچ کس نمی تواند به عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند. در این ارتباط می توان چنین استنباط نمود که در قرارداد کار، کارفرما، تحت عنوان حقوق ناشی از مالکیت کارگاه حق ندارد امکان کار را از کارگران سلب و آنان را بدون عذر موجه اخراج کند. (هاشمی، ۱۳۸۴، صص ۲۸۴)

۴. حریم خصوصی در فعالیت های رسانه ای

تصور عمومی این است که شناسایی حق حریم خصوصی سبب شده است محدودیتی اساسی بر آزادی بیان و حقوق وابسته به آن نظیر حق جستجو و دسترسی و اشاعه اخبار و



اطلاعات وارد شود. زیرا حمایت از حریم خصوصی بدان معناست که اطلاعات راجع به زندگی خصوصی افراد نباید برای دیگران افشا شود در حالی که حمایت از آزادی بیان ایجاب می‌کند که اطلاعات جایز نفع عمومی به اطلاع همگان رسانده شود، حتی اگر به شخص خاص مربوط شود. اینجاست که تعارض بین حریم خصوصی و آزادی بیان ظاهر می‌شود. آزادی جستجو، اشاعه و دریافت اطلاعات با حریم خصوصی متزاحم به نظر می‌رسد که باید بین آنها سازش ایجاد کرد. این سازش گاهی با ترویج آزادی جستجو و اشاعه و دریافت اطلاعات صورت می‌گیرد و گاهی با تقدم و ترجیح حریم خصوصی می‌باشد. (انصاری، ۱۳۸۶، صص ۲۳۱-۲۳۰)

اصل آزادی و از جمله آزادی مطبوعات، معطوف به کیفیت وجودی نظام‌های سیاسی است: در دولت استبدادی که عرصه برای اعمال قدرت وسیع است، حاصل کار جز فقدان آزادی و اختناق و سرکوب نمی‌تواند باشد.

اما در دولت‌های مردمی، از آن‌جا که آزادی پایه اصلی دموکراسی و حضور فعال مردم در صحنه سیاسی است، آزادی مطبوعات جلوه‌ای از حیات و شادمانی سیاسی را پدیدار می‌سازد و رابطه‌ای توأم با تحرک، برخورد اندیشه‌ها و مناقشه‌های باشکوه به وجود می‌آورد.

آزادی مطبوعات یکی از اصول بنیادین و حق غیرقابل سلبی است که قوانین اساسی کشورها به طور جدی آن را مورد تاکید قرار داده‌اند و قانونگذار اساسی کشورمان نیز با اعلام آن به عنوان یکی از حقوق اساسی ملت در اصل ۲۴ و ۹ قانون اساسی، حفظ آن را وظیفه دولت و آحاد ملت می‌داند. (هاشمی، ۱۳۸۴، صص ۳۴۷)

۵. حریم اطلاعات شخصی

هر یک از افراد جامعه خواسته یا ناخواسته، داده‌های زیادی را در اختیار دولت و برخی از مؤسسات بخش خصوصی قرار می‌دهد. در بسیاری از موارد، ارائه این داده‌ها لازمه دسترسی



شهروند به خدمات عمومی است: برای مثال، استفاده از خدمات بانکی، پزشکی و بهداشتی، آموزشی و تحصیلی، خدمات آب و برق و گاز و تلفن، استخدام در دستگاه دولتی یا خصوصی منوط به آن است که داده‌های شخصی متقاضی در اختیار دولت یا بخش خصوصی قرار گیرد.

اهمیت داده‌های شخصی و ارتباط آن‌ها با آزادی، استقلال و کرامت انسانی سبب شده است که در برخی از اسناد خارجی، حق افراد در مصون بودن داده‌های شخصی آن‌ها از تعرض‌های غیرقانونی، یکی از حقوق بشر یا اساسی محسوب شود و حمایت‌های جدی از آن به عمل آید. متأسفانه در کشور ما مقررات مشخصی در حمایت از این داده‌ها وجود ندارد. (انصاری، ۱۳۸۶، صص ۲۶۴-۲۶۳)

۶. حریم ارتباطات خصوصی

در دسته‌بندی کلی می‌توان ارتباطی را که مخاطب آن اشخاص نامحدود و نامعین باشد ارتباط جمعی یا عمومی نامید و هرچند در عمل، تنها چند نفر به محتوای آن ارتباط دسترسی یابند. در مقابل، ارتباطی را که مخاطب آن اشخاص محدود و معین باشد می‌توان ارتباط خصوصی نامید.

ارتباط خصوصی ممکن است در شکل‌های مختلف نظیر ارسال نامه پستی، تلفن، تلکس، فکس، بی‌سیم و وسایل رادیویی مشابه و اینترنت برقرار شود.

امروزه برای برقراری هر ارتباط خصوصی از واسطه‌های انسانی یا فنی استفاده می‌شود که ممکن است این واسطه‌ها به‌نحوی از مضمون پیام ارتباطی آگاه شد.

افراد در زندگی خود ناگزیر از داشتن یک سلسله روابط خصوصی، عمومی، شغلی و خانوادگی می‌باشند طبیعت این روابط نوعاً بگونه‌ای است که از کسی پوشیده نمی‌ماند و دانستن آن اصولاً بلااشکال است. اما هرکس برای خود مسائل صددرصد خصوصی دارد که



شرط لازم، سری بودن و عدم افشای آن می‌باشد. عدم افشای مسایل خصوصی در اجتماع بصورت حق متجلی و افراد مکلف به رعایت آن می‌باشند.

ورود به زندگی خصوصی افراد به هر شکل از نظر اخلاقی مذموم و از نظر قانونی موجب مسئولیت است. اصل ۲۵ قانون اساسی و تایید امنیت خلوت افراد و نفی تجسس مقرر می‌دارد:

بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی افشای مخابرات، تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون. (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۲۸۷)

۷. حریم خصوصی در فقه اسلامی

اسلام نظام اجتماعی است که در آن به سعادت انسان‌ها به‌عنوان کمال مطلوب توجه می‌شود. با این دیدگاه بعثت پیامبران، به‌همراه دستورات الهی، آدمیان را ارشاد می‌کند تا آنان به بهره‌گیری از تعالیم مُنزل و میزان حق و باطل، خود به اقامه قسط و عدل بپردازد.

اسلام یک نظام آرمانی است که در آن از یک طرف، جامعه نمونه ترسیم می‌گردد تا مردم آن را الگوی خویش قرار دهند و از طرف دیگر، برای مردم جایگاه شایسته‌ای بنا می‌شود تا در یک نظام ارزشی هم مشمول حق و تکلیف شوند و هم این که نقش آفرین سرنوشت سیاسی خویش باشند.

همه ابعاد و شؤون زندگی انسانها نیازمند قانون و مقررات است و از میان احکام و قوانین الهی، آنچه که ناظر به امور ثابت و شؤون تغییرناپذیر زندگی انسانهاست مستقیماً و بلاواسطه از طرف خدای متعال وضع می‌شود.

اما بدون شک همه امور و شؤون زندگی ثابت و دوام ندارند، بلکه بسیاری از آنها تحت تأثیر عوامل فراوانی، دستخوش دگرگونی و تغییرند، قوانین دگرگون‌شونده را نمی‌توان



توسط قانونگذار واحد وضع کرد، لذا خداوند اراده نموده که علاوه بر قوانین جهانی و ابدی، قوانین دیگری در مورد ابعاد و وجوه متغیر زندگی انسانها وضع و برای مردم بیان شود. (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۱)

اجتماعی بودن انسان در دین اسلام متکی بر اصول هدایت کننده‌ای است که سعادت جمعی را تامین می‌کند. این انسان اجتماعی، در جای خود دارای حقوق فردی مستقل یا مرتبط با جامعه نیز می‌باشد اجتماع پذیری افراد انسانی میل به معاشرت و برقراری روابط را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. در این صورت زندگی اجتماعی باید به گونه‌ای تنظیم شود که افراد در کنار یکدیگر احساس امنیت و آرامش خاطر کنند.

قرآن مجید اقامه قسط و عدل را تحت تعالیم الهی ارشاد پیامبران برعهده مردم قرار داده است.

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حدید/ ۲۵)

«همانا ما پیغمبران خود را با ادله و معجزات (به خلق) فرستادیم و برایشان کتاب و میزان عدل نازل کریم تا مردم به راستی و عدالت گرایند و آهن (و دیگر فلزات) را که در آن هم سختی (جنگ و کارزار) و هم منافع بسیار بر مردم است آفریدیم تا معلوم شود که خدا و رسولش را با ایمان قلبی که یاری خواهد کرد (هرچند) که خدا بسیار قوی و مقتدر (و از یاری خلق بی‌نیاز) است.»

هرچند که رضایت خداوند در تشکیل امت وسط و جامعه نمونه اسلامی است. اما افراد و اقوام فراوانی، با داشتن عقاید و علایق متفاوت، عملاً ناگزیر از زندگی با یکدیگرند که اجتماع آن‌ها از ویژگی جامعه نمونه برخوردار نیست. در چنین حالتی، حداقل انتظار هر جامعه برخوردار از صلح پایداری می‌باشد تا بدین وسیله دغدغه خاطر از میان افراد برداشته بشود.



دین اسلام، برای تامین این نظر بر حاکمیت در اصل اساسی تأکید دارد:

– **اصل برابری:** مبنای زندگی مشترک در جوامع کوچک و بزرگ به شمار می‌رود بر اساس این اندیشه اسلامی افراد انسانی از هر قوم و قبیله‌ای که باشند، به‌عنوان بنی‌ادم، دارای نیاز مشترکند.

« يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا » (نساء، آیه ۱)

«ای مردم بترسید از پروردگار خود، آن خدایی که همه شما را از یک تن بیافرید و هم از آن جفت او را خلق کرد و از آن دو خلقی بسیار در اطراف عالم از مرد و زن برانگیخت و بترسید از آن خدائی که به نام او از یکدیگر مسئلت و درخواست می‌کنید و درباره ارحام کوتاهی نکنید که همانا خداوند مراقب اعمال شما است.»

این آیه می‌خواهد مردم را به تقوا و پروا داشتن از پروردگار خویش دعوت کند، مردمی که در اصل انسانیت و در حقیقت بشریت با هم متحدند و در این حقیقت بین زنشان و مردشان، عاجز و نیرومندشان فرقی نیست دعوت کند تا مردم درباره خویش به این بی‌تفاوتی پی ببرند و به یکدیگر ظلم نکنند. (طباطبائی، ۱۳۹۴، ج ۴، ص ۲۱۵)

افراد انسان از حیث حقیقت و جنس یک واقعیتند و با همه کثرتی که دارند همه از یک ریشه منشعب شده‌اند، مخصوصاً از جمله: **بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً ...** (طباطبائی، ۱۳۹۴، ج ۴، ص ۲۱۶)

– **اصل مسئولیت:** اجتماعی بودن انسان‌ها ضرورت تحمل و مراعات متقابل انسانی را ایجاب می‌کند و اصل مسئولیت را پدیدار می‌سازد. بدین ترتیب همواره آزادی



مسئولیت است که بر اساس آن سرنوشت خوب یا بد انسان ها رقم می خورد. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا

فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ»؛ (فصلت / ۴۶)

«هرکس عمل صالحی کند به نفع خود کرده و هرکس بدی کند به ضرر خود کرد و

پروردگار تو ستمگر بر بندگانش نیست»

عمل، قائم به صاحب عمل است و بیانگر حال اوست و اگر عمل صالح و مفید باشد خود

او هم از آن سود می برد و اگر مضر و بد باشد، خودش از آن متضرر می گردد.

پس این رفتار خدای تعالی که نفع صالح را به صاحبش می رساند و او را ثواب می دهد و

ضرر عمل بد را نیز به صاحبش می رساند و عقابش می کند، اصلاً ظلمی نیست و چنان نیست

که وضع شیء در غیر موضعش باشد. (طباطبائی، ۱۳۹۴، ج ۱۷، ص ۶۰۶ و ۶۰۷)

– **اصل همزیستی:** اصل همزیستی مسالمت آمیز از ویژگی های جامعه اسلامی

است این همزیستی به دو صورت اسلامی و انسانی مورد توجه ویژه قرار دارد. (هاشمی، ۱۳۸۴،

ص ۱۰۳ تا ۱۰۹)

نخستین مشکل پیچیده و بس کهن جهانی که اسلام با آن روبرو شد مشکل بردگی بود

که در سراسر جهان به عنوان یک تقدیر و مشیت وجود داشت. اسلام این فاجعه بزرگ انسانی

را سد راه تحوّل و تکامل انسانی – اجتماعی دانست و با آن برخوردی جدی و ریشه ای کرد.

اسلام برای تحقق این مقصود و رسیدن به این هدف، راه درمان تدریجی را برگزیده،

چراکه می توانست در همان آغاز ظهور، به بردگی جهانی پایان دهد ولی توانست اصول

برادری انسانی و برابری اجتماعی را به عنوان نظام ارزشی نوین جهانی مطرح سازد و به

مخاطبانش اعتلای شخصیت بخشد و بدین سان بنیان های پوشالی فرهنگ بردگی را از درون

و توسط خود افراد انسانی متلاشی نماید.

بنابراین نخستین آزادی که اسلام به آن فراخواند، آزادی فردی انسان بود. اسلام به برده



مصونیت جسمانی بخشید، لذا ضرب و شتم و شکنجه برده را ممنوع ساخت، برده مصونیت خانوادگی داد تا برده‌دار نتواند میان برده و همسرش جدایی افکند.

اسلام انسان را از هرگونه اسارتی رها کنید، زنجیرهایی را که بر دست و پا داشت گسست، داغ بردگی و اسارتی را که بر پیشانی داشت محو کرد و به انسان شخصیت و هویت بخشید. بزرگ‌ترین شاهد بر آزادی اندیشه در اسلام، تعدد و آراء سیاسی و فرقه‌های کلامی و دینی و مکاتب اجتماعی است. نظام شورائی اصلی است که قرآن صریحاً به آن فرمان می‌دهد (وَأْمُرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ) (شوری (۴۲)، آیه ۳۸ و آل عمران (۳)، آیه ۱۵۹)

اسلام در راستای تحقق عدالت اجتماعی ابتدا و بطور تکوینی اندیشه عدالت را در پیکره وجود آدمی غربی کرده و غریزه عدالت‌جوئی و عدالت‌گستری را در فطرت انسان به ودیعه نهاده و بطور تشریحی، تعالیم و احکام اسلامی در همین راستا وضع شده است، لذا اسلام برای تحقق عدالت اجتماعی اصول اساسی زیر را مقرر داشته است:

۱- اعلام برادری میان افراد جامعه اسلامی: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَابِكُمْ وَ

اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»؛ (حجرات / ۱۰)

به حقیقت مؤمنان همه برادر یکدیگرند پس همیشه بین برادران (ایمانی) خود چون نزاعی شود) صلح دهید و خداترس و پرهیزکار باشید، باشد که مورد لطف و رحمت الهی گردید.

۲- هرکس نسبت به برادری اسلامی اهانت کند شدیداً محکوم است: برای این منظور، اسلام برتری‌جوئی و مسخره کردن افراد را تحریم کرده است. ای کسانی که ایمان آورید گروهی نباید گروه دیگر را مسخره کند چه بسا آن گروه بهتر از گروه مسخره‌گر باشد و زنان نباید زنان دیگر را مسخره کنند چه بسا آن زنان بهتر از زنان مسخره‌گر باشند.



«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»؛ (حجرات/ ۱۱)

«ای اهل ایمان مؤمنان هرگز نباید قومی قوم دیگر را مسخره و استهزا کنند شاید آن قوم که مسخره می کنید بهترین مؤمنین باشند و نیز بین زنان با ایمان قومی دیگری را سخریه نکنند که بسا آن قوم بهترین آن زنانند و هرگز عیب جویی (از همدینان) خود مکیند و نام و لقب های زشت یکدیگر را مخوانید که پس از ایمان به خدا نام فسق (بر مؤمن نهند) بسیار زشت است و هر که از فسق و گناه به درگاه خدا توبه نکند بسیار ظالم و ستمکار است.

۳- تشویق و ترغیب به هرچه باعث نزدیکی دل ها و استواری وحدت اسلامی می شود. مانند دعوت به اصلاح میان مسلمانان که پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) فرمود: آیا نمی خواهید بر درجه ای برتر از نماز و روزه داللتان کنم؟ آن اصلاح میان افراد و مسلمان است.

۴- اعلام برادری انسانی و نفی برتری جوئی خونی و نژادی

(ای مردم! همانا که شما را از نر و ماده ای آفریدیم.) (حجرات/ ۱۳)

با این ندای جاودانه و جهانی، اسلام با حسب و نسب فروشی و برتری جوئی قومی و

قبیله ای روبرو شد. (رافعی، ۱۳۷۵، ص ۴۸-۵۳، ۸۵-۸۹)

در قرآن چنین می خوانیم:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا»؛ (حجرات/ ۱۲)

«ای کسانی که ایمان آوردید. از بسیاری از گمان ها بپرهیزید زیرا بعضی از گمان ها گناه است



و هرگز در کار دیگران تجسس نکنید و هیچ‌یک از شما دیگری را غیبت نکند.»
خداوند متعال در این آیه شریفه، سه حکم مهم اخلاقی و اجتماعی را یادآور می‌شود.
۱- سوءظن در حق برادران دینی ۲- تجسس در امور شخصی دیگران ۳- غیبت کردن.
در واقع این آیه بیانگر یکی از جامع‌ترین دستورها در زمینه روابط اجتماعی است که عدم رعایت آن موجب نزاع، مخاصمه و تفرقه بین گروه‌های مختلف مردم خواهد شد.
در حقیقت گمان بد، عاملی برای جستجوگری و جستجوگری عاملی برای کشف اسرار و رازهای نهانی مردم است و اسلام هرگز اجازه ورود به حریم خلوت و رازهای پنهانی مردم را نداده و تجسس و ورود به حریم خصوصی مردم را حرام دانسته است. شارع مقدس اسلام برای وظیفه عمومی و همگانی تاکید داشته و کسانی را که در حدود جستجو و کاوش در حریم فرد و خانواده هستند، مورد نکوهش قرار داده و مجازات سنگینی برای آنان تعیین کرده است. قرآن مجید با صراحت تمام، تجسس را منع فرموده و همین‌که هیچ‌گونه قید و شرطی برای آن قائل نشده، نشان می‌دهد که جستجوگری در امور فردی دیگران و تلاش برای افشای اسرار آن‌ها گناه است.

انسان معمولاً چهار سرمایه خود را تحت قانون امنیت قرار می‌دهد: مال، جان، ناموس، آبرو. حتی آدمی در مواردی مال و جان خود را نیز فدای آبروی خویش می‌کند و به هیچ علت حاضر نیست که آبروی او خدشه‌دار شود.

پس بدون تردید حریم خصوصی افراد ملازم آبرو و افشای آن موجب هتک حرمت آن‌ها است و نباید کسی از آن مطلع شود. طبق قانون شرع و عرف، ناآگاهی که در پی دسترسی و آگاهی به خلوت افراد و درصدد ریختن آبروی آن‌ها هستند، متجاوزان به حریم اخلاق و امنیت جامعه شناخته می‌شوند. (بهرامی، ۱۳۸۸، ص ۱۰-۱۳)



ب. مبانی و زمینه‌های حریم خصوصی در اسلام

در نظام متعادل اسلامی حقوق افراد بشر با قیود خاص خود پذیرفته شده که پاره‌ای از آن‌ها را مورد اشاره قرار می‌دهیم:

۱- حق حیات، به‌عنوان پایه‌ی اساسی حقوق و منافع انسانی مورد توجه است و هرکس حق دارد بی‌هیچ مزاحمتی به زندگی خود ادامه دهد. دین اسلام، با ارزش قائل شدن به حیات انسانی، قتل نفس را بدون مجوز قانونی گناهی بزرگ می‌داند. «... وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَ صَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»؛ (انعام / ۱۵۱)

«... جز به حق به قتل نرسانید شما را به این اندرزا سفارش نموده باشد که تعقل کنید.»

در تلقی قرآن، زندگی اساسی‌ترین هدیه‌ای است که به انسان‌ها داده شده است

« كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»؛ (بقره /

۲۸)

«چگونه به خدا کفر می‌ورزید، در حالی که شما مرده بودید خدا شما را زنده کرد، پس از آن شما را خواهد میراند و سپس شما را زنده می‌کند و پس از آن بسوی او برمی‌گردید.»

برای این که اهمیت حفظ حیات معلوم شود قرآن مطلبی را بیان می‌کند که در هیچ قانونی نیامده است. قرآن، احیای یک شخص را به منزله احیای تمام بشریت به منزله احیای تمام بشری دانسته و قتل یک شخص را نیز کشتن تمام بشریت تلقی کرده است:

«مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ

فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ مَن أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»؛ (مائده / ۳۲)



«برای همین بر بنی اسرائیل نوشتیم که هرکس شخصی را بکشد بدون این که قتلی انجام داده یا در زمین فساد کرده باشد، مانند این است که تمام انسان‌ها را کشته است و کسی که یک شخص را زنده کند، مانند این است تمام انسان‌ها را زنده کرده است.»

۲- آزادی عقیده نیز به عنوان حق طبیعی انسان مورد توجه اسلام است و هیچ اجبار و اکراه دینی وجود ندارد. با این دیدگاه برخورد اندیشه‌ها راه را بر روی تحمیل عقیده می‌بندد و هرکس مختار است بهترین اندیشه‌ها را برای خود برگزیند. «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ»؛ (زمر/ ۱۸)

«آن بندگان که چون سخن بشنوند نیکوتر عمل کنند آنان هستند که خدا آن‌ها را به لطف خاص خود هدایت فرموده و هم آنان در حقیقت خردمندان عالمند.»

قرآن به انسان توصیه می‌کند که هر اندیشه‌ای را نپذیرد. در صورتی اندیشه‌ای پذیرفتنی است که حجت و دلیلی برای آن داشته باشد و هرگز احترام به تفکر و اندیشیدن، نمی‌تواند توجیهی برای پذیرش نتیجه اندیشیدن باشد.

به هر حال، نتایج اندیشه به طور مطلق قابل قبول نیست و تنها نتایج پذیرفتنی است که برخاسته از امیال و هوس‌های نفسانی نباشد و همچنین نتایجی حق و یقینی باشد.

۳- برابری افراد در امور و شوون اجتماعی: اصولاً مورد پذیرش اسلام می‌باشد. (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۰)

از برجسته‌ترین مسائل مربوط به حریم خصوصی افراد که انسان‌های غیرتمند بیشترین حساسیت را در مورد آن دارند، حفظ حریم خصوصی در نوامیس است که مردم آن را از حفظ مال و جان خود مهم‌تر می‌دانند. جا دارد به عنوان یک مسئله مهم اخلاقی و اجتماعی بر این نکته پافشاری کنیم که انسان‌ها با تمام وجود باید از نوامیس خود پاسداری نمایند و هرگونه غفلت در این زمینه، آثار شوم و جبران‌ناپذیری را به همراه خواهد داشت. برقراری عدل و



عدالت در جامعه یکی از ارکان دین مقدس اسلام می‌باشد، به گونه‌ای عدل الهی یکی از اصول اعتقادی شیعیان و برخی از فرقه‌های اهل تسنن مانند معتزله می‌باشد.

امام علی (علیه‌السلام) عدل و عدالت را یکی از پایه‌ها و بنیان‌های قوام هر حکومت می‌داند، آن حضرت عدل را زیبایی و جمال حاکمان و معیار سیاست مطلوب را رعایت عدالت در جامعه می‌پندارد. (انصاری، ۱۳۸۶، ص ۲۵)

امام علی (علیه‌السلام) عدالت را تساوی و برابری حق افراد (در شرایط برابر) می‌داند و معتقد است که بنابر اصل تساوی افراد در خلقت، آزادی و مساوات یک حق بشری و الهی برای همه مردم است.

۱. احکام حریم خصوصی در اسلام

علی‌رغم سابقه کوتاه غرب در حمایت از حریم خصوصی، حمایت از حریم خصوصی در حقوق اسلامی از قدرت بسیار برخوردار است. حریم خصوصی پیش از آن که در غرب و کنوانسیون‌ها و اسناد بین‌المللی حقوق بشر پیش‌بینی شود با تاکید بسیار در منابع اسلامی مورد توجه بوده، در آیات متعددی از قرآن مجید بر لزوم رعایت حریم خصوصی اشخاص تاکید شده است.

با وجود این، متأسفانه نه در نظام حقوقی ایران و نه در نظام حقوقی سایر کشورهای مسلمان، چه در تدوین قوانین و مقررات مربوط به حریم خصوصی و چه در رویه‌های عملی، اهمیت این حق و آثار ناشی از آن در روابط افراد با یکدیگر و با حکومت چنان که باید درک نشده و حمایت‌های لازم از آن صورت نگرفته است.

به احکام تکلیفی بسیاری که در حمایت از حریم خصوصی وجود دارند و قابلیت تبدیل به

احکام وضعی داشته‌اند بی‌توجهی شده است. (همان، ۶۵)



مباحث و اصطلاحاتی را که در آیات و روایات اسلامی درباره حریم خصوصی و بیان علل و حکمت‌های حمایت از آن به کار رفته‌اند می‌توان تحت عناوین ذیل دسته‌بندی کرد:

- ۱- ممنوعیت تجسس و تحسس و تفتیش
- ۲- ممنوعیت ورود به منازل بدون استیذان
- ۳- ممنوعیت استراق بصر
- ۴- ممنوعیت استراق سمع
- ۵- ممنوعیت سوءظن
- ۶- ممنوعیت نیمه و غیبت
- ۷- ممنوعیت سب و هجو و تذف
- ۸- ممنوعیت اشاعه فحشا و هتک ستر
- ۹- ممنوعیت خیانت در امانت

اینک درباره هر یک از عناوین مذکور و ارتباط آن‌ها با حریم خصوصی توضیح می‌دهیم

بند اول: ممنوعیت تجسس و تفتیش

مهمترین آیات در روایاتی که به ممنوعیت تجسس و تفتیش در امور دیگران تصریح کرده‌اند

به شرح زیر هستند:

آیه ۱۲ سوره حجات می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ... لَا تَجَسَّسُوا ...»

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایات متعددی در خصوص ممنوعیت تجسس و تفتیش

نقل شده است. از جمله این که:

«يَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بَلِسَانِهِ وَلَمْ يَدْخُلِ الْإِيمَانَ قَلْبِهِ، لَا تَغْتَابُوا الْمُسْلِمِينَ وَ لَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ



فَإِنَّهُ مَنْ اتَّبَعَ عَوْرَاتِهِمْ يَتَّبِعِ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَمَنْ يَتَّبِعِ اللَّهُ عَوْرَتَهُ يُفْضَحْهُ وَ فِي بَيْتِهِ» (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۱، ص ۲۷)

ای گروهی که به زبان اسلام آورده اید و ایمان در قلب شما جای نگرفته است، از مسلمانان بدگویی مکنید و در جستجوی عیب های آنان مباشید، چراکه هرکسی در پی کاستی های آنان برآید خداوند در جستجوی عیوب او خواهد بود و آن که خدا با او چنین کند، رسوایش خواهد ساخت، هرچند درون خانه اش باشد.

امام علی (علیه السلام) نیز در نامه خویش به مالک اشتر هنگامی که وی را به سمت فرماندار مصر انتخاب کردند تجسس حاکم در احوال مردم را منع کرده، مالک را به پوشاندن عیوب مردم و دوری جستن از افرادی که عیوب دیگران را آشکار می سازند، توصیه فرموده است. (دشتی، ۱۳۸۰، ص ۵۶۹)

همچنین از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است:

«لَا تَفْتَشْ عَنْ أَدْيَانِهِمْ فَتَبَيَّ بِلَا صَدِيقٍ» (ری شهری، ۱۳۴۶، ج ۱، ص ۳۹۲)

از دین مردم تفتیش مکن که در این صورت بدون دوست می مانی.

تأمل در مجموع آیات و روایات فوق نشان می دهد که برخی از امور مردم به طور مطلق مصون از تجسس دیگران اعلام شده است (ضابطه نوعی) و تجسس در برخی دیگر از امور به دلایل خاصی تحریم شده است (ضابطه شخصی)

حریم خصوصی قلمروی از زندگی است که به هر دلیلی از دیگران پنهان نگه داشته می شود. به دیگر سخن، تنها امور باطنی یا غیر ظاهری هست که می توانند مشمول حریم خصوصی قرار گیرند و برای شناخت امور باطنی باید از دو ضابطه نوعی و شخصی کمک گرفت.

جست وجوی عیب های دیگران از بیماری های اخلاقی است که منشأ آن، دشمنی و



حسادت است. این بیماری از دو نیروی شهوت و غضب سرچشمه می‌گیرد. گاه نیروی شهوت، انسان را تحریک می‌کند که برای کسب امور مادی به جست‌وجوی ناشایست در زندگی برادر مومن اقدام و عیب‌های او را پیش همگان آشکار کند و گاه خشم از مؤمنی، انسان را به تعقیب عیب‌های او وامی‌دارد تا پس از یافتن به او لطمه زند.

پیامد ناشایست این عمل تا آن جا است که انسان از ولایت خدا خارج می‌شود و به سرزمین شیطان گام می‌نهد. زشتی این کار چنان است که حتی شیطان نیز او را قبول نمی‌کند در روایتی آمده است:

«مَنْ رَوَى عَلَيَّ مُؤْمِنٍ رِوَايَةً يُرِيدُ بِهَا شَيْنَهُ وَ هَدَمَ مُرُوءَتَهُ لَيْسَتْطَ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ وِلَايَتِهِ إِلَى وِلَايَةِ الشَّيْطَانِ فَلَا يَقْبَلُهُ الشَّيْطَانُ»؛ (کلینی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۸۵، ح ۱)

«هرکس حرفی را علیه برادر مؤمنش نقل کند که هدفش زشت کردن چهره او و از بین بردن موقعیت اجتماعی او در بین مردم باشد، خدا او را از ولایت خود بیرون کرده و در ولایت شیطان قرار می‌دهد پس شیطان هم قبولش نمی‌کند.»

– تجسس از منظر قرآن و سنت

خداوند حکیم در قرآن کریم از این عمل زشت در ضمن منع از گناهان دیگر می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا»؛ (حجرات / ۱۲)

«ای مؤمنان از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید که بعضی از ظنون گناه است و تجسس

نکنید.»

به عبارت دیگر از جمله شروط ایمان عدم دخالت و تحقیق بیجا در امور مسلمانان است و با صیغه نهی که آمده دلالت بر حرمت تجسس می‌کند و حتی بر اساس آیه می‌توان به گناه کبیره بودن آن حکم کرد.



کسانیکه دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آن‌ها در دنیا و آخرت است ... «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...»؛ (نور/ ۱۹)

«زیرا یکی از راه‌های تشخیص کبیره بودن آن است که در قرآن و روایات، وعده عذاب الیم و سخت در مورد آن داده شود.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز می‌فرماید:

«و لا تحسّسوا و لا تجسّسوا و لا تتاجشوا و لا تحاسدوا و لا تباغضوا و لا تدابروا و کونوا

عباد الله إخواناً»؛ (مهدوی کنی، ۱۳۷۶، ص ۱۶۵)

تحسس و تجسس نکنید و درصدد کشف عیوب مردم نباشید و نسبت به هم حسد و کینه نورزید و از یکدیگر روی برنگردانید و ای بندگان خدا با هم برادر باشید.

نکته‌ای که ذکر آن مفید به نظر می‌رسد این است که تجسس و تحسس هر دو به معنای جستجو کردن است با این تفاوت که معمولاً تجسس در امور شر گفته می‌شود ولی تحسس در امور خیر به کار برده می‌شود. (طباطبائی، ۱۳۹۴، ج ۱۸، ص ۳۵۲)

انواع تجسس

گناه و خلاف، یا فردی است یا اجتماعی، یعنی ضرر و زیانش تنها به خود گناهکار برمی‌گردد و یا در سطح جامعه فساد برمی‌انگیزد و اگر گناه از نوع اول باشد مورد تجسس حرام است از هر نوع که باشد حتی عقیدتی مثلاً انکار خدا زیرا گناهی فردی است و اسلام با اجبار کسی را به عقیده‌ای دعوت نکرده است «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره/ ۲۵۶)

حتی پلیس که وظیفه اوست تا جلوی خلاف‌ها را بگیرد و مشروط به آن است که عمل



منکر و خلاف، بدون تفحص و تجسس برای او ظاهر و آشکار باشد والا واجب نبوده، تجسس روا نیست مانند باز کردن در بسته و مخفیانه گوش دادن. (نراقی، ج ۲، ص ۳۵۰)

اما گناه اجتماعی ممنوع است مطلقاً از هر نوع که باشد: مانند فسق و فجورهایی که ضررش متوجه دیگران است. در مسائل جنسی، اخلاقی، ایذاء همسایه و ... تا مسائل فکری که کسی برای نشر عقیده ضد اسلامی شروع به شبکه‌سازی بکند. گروه‌گرایی و ایجاد تشکل و مبارزه با اسلام ممنوع است و باید در مورد آن‌ها تجسس و تحقیق‌های لازم به عمل آمده اقدامات مورد نیاز انجام گیرد. (همان، ص ۳۵۳)

آثار تجسس

شخصی که تلاش خود را در جهت زیرنظرگرفتن آشنایان صرف کند تا نقطه‌ضعفی بیابد قهراً فرصتی برای بررسی اعمال خود نمی‌یابد و از پاکی و وارستگی بازمی‌ماند و این عدم تزکیه ثمره‌ای جز تفرقه و به هم خوردن روابط دوستی نمی‌باشد

درمان تجسس

ابتدا باید در آیات و روایات دقت و تأمل نمود و عزم و تصمیم راسخ در اصلاح آن گرفت آن‌گاه در میدان عمل از خداوند توفیق مبارزه خواست. بایستی در صورت بروز سوءظن آن‌را به فراموشی سپرد و کار برادر دینی خود را حمل بر صحت کرد و مشغول شناسایی زشتی‌های خود بود. (منتظری، ۱۳۶۷، ص ۵۶)

دوم: ممنوعیت ورود به منازل بدون استیذان

در آیات قرآن و سنت اسلامی، ورود به منازل اشخاص منوط به استیذان شده است. استیذان یعنی هنگام ورود به منزل دیگران باید خود را معرفی کرد و آشنایی‌های لازم را به صاحب منزل داد تا وی در صورت تمایل در را بگشاید. استیذان نیز یعنی کسب رضایت صاحب منزل پیش از ورود به آن.



خداوند در قرآن مجید فرموده است:

«لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا»؛ (نور/ ۲۷)

«حکم پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در قضیه سمره بن جندب از مهم ترین نمونه های تاریخی است که بر ممنوعیت ورود بدون اذن به خانه های مردم دلالت می کند. (انصاری، ۱۳۸۶، ص ۷۱)

مسکن محل سکونت و آرامش روزمره افراد و خانواده آنهاست که باید بتوانند در آن با امنیت خاطر و با فراغت، زندگی و استراحت کند. این مکان علی الاصول باید از هرگونه تعرض مصون باشد به ویژه آن که دیگر اشخاص، بدون اجازه بدان وارد نشوند. اهمیت حریم مسکن، در قرآن مجید بدین ترتیب مورد تاکید قرار گرفته است:

«ای مؤمنان به خانه هایی جز خانه های خودتان وارد نشوید، مگر آن که آشنایی دهید و اجازه بگیرید و بر اهل آن ها سلام کنید. این امر به خیر شماست، باشد که پند بگیرید و اگر کسی را یافتید وارد نشوید تا آن که به شما اجازه داده شود و اگر به شما گفته شد برگردید که بر شما پاکیزه تر است و خداوند به آن چه می کنید داناست.» (نور/ ۲۸ و ۲۷)

البته بر اصل امنیت و مصونیت مسکن استثنائات قابل توجهی وارد است، همچنان که قانون گذار تفتیش و بازرسی برای کشف جرائم، اسباب و آلات و دلایل جرم و تعقیب مجرمین را طبق دستور یا قرار مقام قضائی بر طبق ضوابط خاص پیش بینی نموده است. (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۲۸۶ و ۲۸۵)

در این جا با دو واژه قرآنی و حدیثی که به همین مسأله مربوط می شود آشنا می شویم: استیذان و استیناس، استیذان یعنی «اذن طلبیدن» اجازه گرفتن و رخصت خواستن هنگام ورود به خانه یا اتاق کسی دیگر.

استیناس نیز به معنای طلب انس و آشنایی و بی خبر وارد نشدن و اجازه قبلی گرفتن



است.

خداوند خانه‌ها را محل آسایش افراد قرار داده و برای آن‌ها احکام ویژه‌ای مقرر کرده است چه بسا کسی خسته یا بیمار یا بی‌حال است و آمادگی پذیرش کسی را ندارد. یا از نظر لباس و وضع پوشش در شرایطی است که آماده آمدن کسی نیست، یا وقت و هنگامی است که لباس‌ها را درآورده و به استراحت نیم‌روز یا شبانه پرداخته و مایل به مهیای آن نیست که کسی مزاحم یا وارد شود یا ...

به هر دلیلی، گاهی شرایط به گونه‌ای است که بی‌اذن وارد شدن، صاحب‌خانه را ناراحت می‌کند. در چنین موقعی باید اجازه گرفت.

در چنین مواردی وظیفه داریم که استیذان یا استیناس کنیم و بدون خبر دادن و سرزده وارد نشویم، تا به حریم امنیت شخصی افراد درون خانه، تعدی نکرده باشیم.

امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: برای ورود به خانه‌ای، اذن گرفتن و اعلام، ۳ بار است: بار اول تا بشنود، بار دوم برای آن که خود را جمع‌وجور کنند، در مرتبه سوم اگر مایل بودند اجازه دهند و آلا اذن نمی‌دهند و اجازه گیرنده برمی‌گردد:

«الاسْتِذَانُ ثَلَاثَةٌ أَوْلَهُنَّ يَسْمَعُونَ وَ الثَّانِيَةُ يَحْذَرُونَ وَ الثَّلَاثَةُ إِنْ شَاءُوا أَذِنُوا وَ إِنْ شَاءُوا لَمْ

يَفْعَلُوا فَيَرْجِعُ الْمُسْتَأْذِنُ»؛ (وسائل‌الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۴۱)

مصونیت منزل مکمل امنیت تامین جسمانی شخص است بطوری که امنیت شخصی شامل جان و مال فرد وقتی تامین است که خانه شخص نیز مصون از تعدی و تجاوز باشد و هیچ‌کس نباید بتواند بدون اجازه صاحب منزل وارد شود و یا خانه وی را بدون اجازه مقامات قضایی و بدون رعایت تشریفات قانونی مورد بازرسی قرار دهد.

مصونیت مسکن از تعرض به صراحت در قانون اساسی کشورمان در اصول ۲۲ و ۳۳ مورد



توجه قرار گرفته است.

اصل ۲۲: حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.

اصل ۳۳: هیچ کس را نمی توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در موردی که قانون مقرر می دارد. در قرآن کریم نیز به ضرورت رعایت حریم خانه های غیر به طور کامل، تصریح و حتی به شیوه ورود نیز اشاره شده است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا»؛ (نور/ ۲۷)

«ای کسانی که ایمان آورده اید در خانه هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید...»

قانون مجازات اسلامی نیز با الهام از منابع فوق و سوابق قانونی هتک حرمت مسکن یا ملک غیر را در مصادیق مختلف طی مواد ۲۵۰ و ۲۹۴ مورد توجه قرار داده است. (آقایی نیا، ۱۳۸۵، ص ۲۳۷)

ماده ۵۸۰: هر یک از مستخدمین و مامورن قضائی یا غیرقضائی یا کسی که خدمت دولتی به او ارجاع شده باشد بدون ترتیب قانونی به منزل کسی بدون اجازه و رضای صاحب منزل داخل شود به حبس از یک ماه تا یک سال محکوم خواهد شد ...

– مرتکبین جرم ورود غیرمجاز به منزل غیر

ارتکاب این جرم از جهت شخصیت مرتکب ممکن است از طرف اشخاص عادی یا مستخدمین دولت ارتکاب یابد

هتک حرمت منازل بوسیله کارمندان دولت



رکن مادی

- مأمور مستخدم دولت: که مرتکب جرم ورود به منزل غیر شوند. طبق قانون مجازات اسلامی، و مقصود از مأمور اعم از کارمندان قضایی و غیرقضایی، رسمی یا قراردادی، روزمزد، دائم و موقت می باشد. ضمناً ورود مأمور دولت به منزل غیر باید به عنوان انجام وظیفه یا به مناسبت آن باشد. (شامبیاتی، ۱۳۸۰، ج اول، ص ۱۴۸۵)

- وجود منزل متعلق به غیر: لفظ منزل در موضوع این جرم شامل هر محل مسکونی اشغال شده بوسیله یک شخص است عنوان حقوقی ساکن در محل مسکونی که از نظر حرمت منزل مورد حمایت قانون قرار گرفته است ممکن است مالک منزل مستاجر، مرتهن، حتی کسی که فارغ از هر قراردادی با اشخاص است را می باشد. محل مسکونی ممکن است خانه، آپارتمان، کلبه چوبی، چادر افراد چادرنشین یا کاروان در شرایطی باشد که مکان مزبور در عمل به محل سکونت اختصاص داده شده است. (گلدوزیان، ۱۳۸۶، چاپ ۱۳، ص ۲۴۵)

- فعل مرتکب: ورود به منزل غیر است که بدون اجازه و رضایت صاحب منزل می باشد و این ورود غیرقانونی تلقی می شود

- مخالف قانون بودن ورود به منزل غیر: ورود غیر مواقعی که قانون مقرر کرده یا بدون ترتیبات و تشریفات قانونی مخالف قانون می باشد.

رکن معنوی

هتک حرمت منازل توسط مأمورین دولتی از جرائم عمدی است لذا آگاهی به مسکونی بودن محل و آگاهی به تعلق منزل به غیر و قصد ورود به منزل غیر در تحقق عنصر معنوی کفایت می کند. (آقایی نیا، ۱۳۸۵، ص ۲۴۷)

رکن قانونی

اصول ۲۲ و ۳۳ قانون اساسی و آیات ۲۷ و ۲۸ سوره نور و ماده ۵۸۰ قانون مجازات



اسلامی. (نجف پور، سایت پژوهشکده باقرالعلوم)

سوم: ممنوعیت استراق بصر

هتک ستر و نگاه کردن به هر آن چه نوعاً یا شخصاً در قلمرو حریم خصوصی قرار می‌گیرد ممنوع است. فقه اسلامی سرشار از توصیه‌هایی در زمینه عدم تجاوز به حریم خصوصی اشخاص از طریق نگاه کردن است.

- پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرموده‌اند:

«مَنْ رَأَى عَوْرَةَ فَسْتَرَهَا كَمَنْ أَحْيَا مَوْتِدَةً»؛ (اشعث سجستانی، ۱۹۵۲، ص ۴۵۴)

«هر کس عیب دیگری را بپوشاند همانند کسی است که زنده به گوری را نجات داده

است»

- نگاه کردن به خانم‌هایی که حجاب خود را به‌طور متعارف رعایت کرده‌اند ممنوع اعلام شده است. حجاب به منزله اعلان رسمی مصونیت از نگاه دیگران است و کسی که به یک خانم محجبه نگاه می‌کند، مرتکب عمل خلاف قانون نیز می‌شود. در برخی کشورها نیز نگاه کردن به اعضا زن‌هایی که خود را از نگاه دیگران پوشیده ساخته‌اند نقض حریم خصوصی به‌شمار آمده است.

در قرآن در مورد نگاه کردن آمده است:

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا

يَصْنَعُونَ»؛ (نور / ۳۰)

«به مؤمنان بگو چشم‌های خود را از نگاه به نامحرمان فروگیرند، و عفاف خود را حفظ

کنند، این برای آنان پاکیزه‌تر است، خداوند از آن چه انجام می‌دهید آگاه است.»



روش‌هایی برای کنترل نگاه از گناه بیان شده است از جمله:

- خداپاوری

اعتقاد به خدا و یقین داشتن به این که انسان در محضر خدا است و خدا ناظر بر تمام احوال و درون آدمی است. به انسان کمک می‌کند نگاه خود را کنترل نماید.

از امام علی(علیه‌السلام) سؤال شد: توانایی بر کنترل چشم چگونه حاصل می‌شود. حضرت فرمود: این که خود را تحت قلمرو سلطان آگاه از همه مسائل بدانی و تسلیم او باشی. (بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۴۱)

- توجه به آثار فروبستن چشم

آثار و فوایدی که بر چشم‌پوشی مترتب است عبارتند از:

- راحتی دل: کسی که چشمش را فروبندد، دلش را آرام کرده است. با چشم‌چرانی انسان احساس آرامش نمی‌کند، زیرا احساسات و غرایز شهوانی تمام ناشدنی و سیری ناپذیر است و نفس اماره انسان را به بدی و زشتی هرچه بیشتر وادار می‌کند.

امام علی(علیه‌السلام) می‌فرماید: «کسی که چشم فروبندد دلش را صفا داده است.» (ری شهری، ۱۳۴۶، ح ۴، ص ۳۲۸۹)

- شیرینی عبادت را حس کردن: پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) می‌فرماید: مسلمانی چشم خود را از زن نامحرم فرو نمی‌بندد مگر آن که خداوند شیرینی عبادتش را در دل او ایجاد می‌کند. (همان، ص ۳۲۹۲)

توجه به عواقب چشم‌چرانی

کسی که بداند چشم‌چرانی چه پیامدهای ناگواری دارد، قطعاً به‌ضرر خود اقدام نخواهد کرد و نگاهی را کنترل خواهد کرد.



رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید: کسی که چشمش را از حرام پر کند، خداوند روز قیامت چشمش را از آتش پر خواهد کرد، مگر آن که توبه کند و برگردد. (مجلسی، ۱۴۲۳، ج ۷۳، ص ۳۳۴)

طرد افکار شیطانی

برای کنترل نگاه، باید اندیشه را از نفوذ افکار شیطانی دور نگه داشت زیرا گام نخست در انحراف، فکر کردن درباره آن است. امام علی (علیه السلام) می فرماید: کسی که در اطراف گناه بسیار بیندیشد، سرانجام به آن گناه کشیده خواهد شد.

پرهیز از عوامل تحریک‌زا

تخیلات تحریک کننده، رفت و آمد در جاهایی که نامحرم است، گفت و گو با نامحرم، دیدن فیلم‌ها و عکس‌های مبتذل، زمینه را برای چشم‌چرانی فراهم می‌کند.

دقت در دوست‌یابی

آلودگی و انحراف، به سرعت از طریق دوستان اهل به افراد پاک و سالم سرایت می‌کند و چشم‌چرانی از این قاعده مستثنی نیست. امام علی (علیه السلام) می فرماید: از معاشرت با مردم فاسد بپرهیز که طبیعت تو، ناخودآگاه ناپاکی را از طبع آن‌ها سرقت می‌کند.

ازدواج

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید: ای گروه جوان: هر یک از شما که قدرت ازدواج دارد، حتماً اقدام کند، زیرا این بهترین وسیله است که چشمش را از نگاه‌های آلوده و عورت را از بی‌عفتی محافظت می‌کند.

تقویت اراده

برای مبارزه با چشم‌چرانی باید دو کار انجام گیرد:

- به خواسته نفس پاسخ مثبت داده نشود



- عادت پسندیده‌ای جایگزین گردد و خود را به کارهای پسندیده مانند مطالعه کتاب و ورزش مشغول سازد.

چهارم: ممنوعیت استراق سمع

استراق سمع نیز در سنت اسلامی ممنوع اعلام شده است، چنان که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرموده اند: «مَنْ اسْتَمَعَ إِلَى حَدِيثِ قَوْمٍ وَ هُمْ يَفْرُونَ مِنْهُ، صَبَّ فِي اذْنِبِ الْاُنْكَ»؛ (انصاری، ۱۳۸۶، ص ۲۵۶)

هر کس که به مکالمات دیگران در حالی که راضی نیستند، گوش دهد روز قیامت در گوش وی سرب گداخته ریخته می‌شود.

اگر کسانی با هم صحبت می‌کنند و مایل نیستند دیگری سخنانشان را بشنود، نباید به صورت فضولی گوش دهد. یا باید از محل سخن آنان بیرون رفت، یا خود را به کاری دیگر مشغول ساخت که حرف‌هایشان به گوش نرسد حداقل آن که بی تفاوت باشد، نه حساس برای گوش دادن و پی بردن به محتوای مکالمات آنان. فرقی نمی‌کند که صحبت‌هایشان حضوری باشد یا تلفنی، بویژه اگر انسان بفهمد که آنان علاقه‌مندند که دیگری حرف‌ها را نشنوند، چون گاهی حرف‌ها خصوصی است و راضی نیستند دیگران آگاه شوند.

کار ساده و معمولی و شنیدن و گوش دادن، آداب و رسوم تأثیر و تأثر زمینه‌ها و عواقب و حد و حدود و حق و حقوق دارد. (محدثی، ۱۳۸۴، ۱۴۶-۱۴۵)

دزدیده گوش دادن در فرهنگ اسلامی در دو معنی بکار می‌رود. ۱- درباره انسان‌ها که عملی ناپسند و ممنوع است و ممنوعیت آن از برخی آیات استفاده می‌شود.

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»؛



«هرگز به آن چه نمی دانی اطمینان نکن چشم و گوش و دل‌ها همه مسئولند.»

- درباره شیاطن و جنیان که در قرآن بیشتر به این نوع استراق سمع پرداخته شده است.

استراق سمع انسان‌ها

قرآن، تجسس را عملی زشت و ناروا دانسته و از آن نهی کرده است («... تجسسوا...»

(حجرات/ ۱۲)

یکی از مصادیق تجسس، دزدیده گوش دادن به سخن دیگران دانسته شده است. از

برخی آیات دیگر استفاده می شود که گوش فرادادن به هر چیزی جایز نیست، بلکه گاهی

ممنوع است و استراق سمع از موارد ممنوع شمرده می شود. «...إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ

أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» و در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: اگر کسی به سخن

گروهی بدون رضایت آن‌ها گوش دهد در روز قیامت در دو گوش وی سرب داغ ریخته

می شود. (حویزی، ۱۳۷۰، ج ۵، ص ۹۳)

پنجم: ممنوعیت سوءظن

در آیات قرآن و سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه اسلام (علیهم السلام):

سوءظن منشأ ریشه اصلی تجسس و تفتیش در امور خصوصی دیگران معرفی شده است.

به مردم توصیه شده است که از سوءظن درباره گفتار و اعمال دیگران پرهیز کنند، به

ظاهر اعمال و گفته‌ها اعتماد کنند

- آیه ۱۲ حجرات در این باره می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ

بَعْضُكُم بَعْضًا»؛



«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید که پاره‌ای از آن‌ها گناه است و تجسس مکنید و غیبت نکنید بعضی از شما بعضی دیگر را.»

- پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز فرموده‌اند: «همانا خداوند متعال، جان و مال مسلمان را محترم ساخته و از سوءظن به او منع کرده است.» (مجلسی، ۱۴۳۲، ج ۷۲، ص ۲۰۱)

- نیز از امام علی (علیه السلام) نقل شده است:

امر برادر دینی خود را بر شکل احسن آن تعبیر کن، مگر آن که خلاف آن بر تو اثبات شود. بر سخن بدی که بر زبان برادرت جاری شده و تو می‌توانی محملی برای تعبیر آن به خیر بیایی، ظن سوء میر. (همان، ص ۲۰۰)

از امام صادق (علیه السلام) منقول است که ریشه حسن ظن در حس ایمان انسان و سلامت قلب او قرار دارد هنگامی که می‌بینید یکی از برادران دینی ما خصلتی دارد که آن را انکار می‌کند (به خاطر آن سرزنش خواهد شد) در مورد آن خصلت وی هفت تاویل ارائه کنید. چنانچه قبلاً به یکی از هفت تاویل راضی شدید چه بهتر، و الا به سرزنش نفس خود پردازید تا خود را به کشف خصلتی که تاویل‌های هفت‌گانه از فهم آن عاجز مانده‌اند مجاز نداند و شما بهتر از آن شخص می‌توانید درصدد انکار آن خصلت برآیید. (نمازی، همان، ص ۴۰)

سوءظن یا خصلت بدگمانی یکی از شاخص‌ترین بیماری روحی انسان به حساب می‌آید همان‌گونه که حسن ظن یا گمان خوب داشتن نسبت به دیگران یکی از نشانه‌های ایمان و سلامت روحی او تلقی می‌گردد.

آثار زیانبار سوءظن

- گوشه‌گیری: یکی از زیان‌های فردی سوءظن این است که شخص بدگمان به دلیل عدم اعتماد به مردم همیشه در رنج و ناراحتی به سر می‌برد و به گمان خود، دیگر کسی را نمی‌یابد که با او معاشرت کند، زیرا افراد بدبین به خاطر ترسی که از مردم دارند و آنان را مورد



می‌فرماید:

«مَنْ غَلَبَ عَلَيْهِ سُوءُ الظَّنِّ لَمْ يَتْرُكْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلِيلٍ صَلِحاً.» (همان، ص ۲۲۸)

بر هر کس بدگمانی غلبه کند هرگونه صلح و صفایی بین او و دوستانش از بین می‌رود.

تأثیر سوءظن و بدبینی در خانواده

زبان‌ها و آثار سوءظن در محیط خانواده بسیار وسیع و جبران‌ناپذیر است. برخی از

پی‌آمدهای ناگوار سوءظن و بدبینی در محیط خانواده عبارتند از:

۱. از بین بردن حس همکاری و نبود اتحاد و پیوستگی دل‌ها میان افراد خانواده
 ۲. سوءظن عاملی برای کنجکاوی بیش از حد دو طرف در کارهای یکدیگر که موجب ایجاد اضطراب‌های شدید روحی، تضعیف روحیه و تشنجات فکری و ناتوانی در عملکرد صحیح در برابر افکار اشتباهی می‌شود.
 ۳. سوءظن موجب عدم درک صحیح افراد خانواده از یکدیگر و ایجاد حس انزجار و درماندگی می‌شود.
 ۴. بدبینی ریشه بیشتر دشمنی‌ها و نزاع‌های خانوادگی، عدم امنیت فرزندان در محیط خانه و روی آوردن آن‌ها به پناه‌گاه‌های نامطمئن و از هم پاشیدن کانون گرم خانواده‌هاست.
 ۵. سوءظن، راهی است برای نفوذ و دخالت افراد فاسق و فرصت‌طلب که با اخبار دروغین باغ سرسبز زندگی را به آتش می‌کشند و جز خاکستر اندوه چیزی باقی نمی‌گذارند.
- قرآن کریم دستور می‌دهد: اگر شخص فاسق خبری آورد، درباره آن جست‌وجو کنید، نکند با نادانی به جمعیت حمله کنید سپس پشیمان شوید.

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا

فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (حجرات/ ۶)



اعتماد خود نمی‌دانند، جز این که گوشه‌نشینی اختیار کرده و به‌طور کلی روابط خود را با مردم قطع نمایند، چاره‌ای ندارند چراکه از همه می‌ترسند.

امام علی(علیه‌السلام) می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يُحْسِنْ ظَنَّهُ اسْتَوْحَشَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ» (خوانساری،

۱۳۴۶، ص ۲۲۷)

کسی که بدبین است از همه وحشت دارد.

- غیبت قلبی: علمای اخلاق سوءظن را نوعی مصداق غیبت قلبی می‌دانند به این معنی که اگر انسان در دل، و ضمیر خود نسبت به برادر مسلمانش بدبین شد در دل از او غیبت کرده است که علمای اخلاق از آن تعبیر به (عقدالقلب) کرده‌اند و عقد قلب مقدمه غیبت زبانی، تهمت، سخن‌چینی و ... خواهد شد.

- تباه شدن عبادت: از مفاسد دیگر سوءظن این است که سبب فساد و تباهی عبادت انسان می‌شود. از این رو امام علی(علیه‌السلام) مردم را از عاقبت این بلایی که دامنگیر افراد می‌شود برحذر داشته و می‌فرماید: «إِيَّاكَ أَنْ تُسِيءَ الظَّنَّ فَإِنَّ سَوَاءَ الظَّنِّ يُفْسِدُ العِبَادَةَ وَ يُعْظِمُ

الوَزْرَ» (همان، ص ۲۲۷)

از گمان بد دوری کنید زیرا بدگمانی اثر عبادت را از بین می‌برد و گناه را بزرگ می‌سازد.

- بدترین گناه و زشت‌ترین ظلم: امام علی(علیه‌السلام) در این زمینه می‌فرماید:

«سوء الظن بالمحسن شرّ الإثم و أقبح الظلم.» بدگمانی نسبت به انسان نیکوکار بدترین

گناه و زشت‌ترین ستم است.

تشدید تفرقه و اختلافات زیان اجتماعی سوءظن

یکی از زیان‌بارترین آثار اجتماعی سوءظن این است که رشته الفت و مودت مردم را از

بین می‌برد و میان آنان تفرقه، جدایی و بی‌اعتمادی به‌وجود می‌آورد، امام علی(علیه‌السلام)



پیشگیری از سوءظن در محیط خانواده

۱. هرگز خود و افراد خانواده را با دیگران مقایسه نکنیم تا دچار بدبینی حاصل از قیاس نشویم، به اصلاح درون پردازیم و به خاطر یک سری اختلاف سلیقه‌ها و دیدگاه‌های بی‌درنگ نتیجه‌گیری نکنیم.

۲. معاشرت خود و افراد خانواده را با افرادی که در حسن نیت و صداقت آن‌ها شک داریم، قطع کنیم و اجازه ندهیم دیگران نوع دیدگاه ما را به محیط مقدس خانواده خدشه‌دار کنند.

۳. با افراد صالح و موفق در عرصه زندگی، معاشرت کنیم و از تجربیات آن‌ها بهره ببریم و با مطالعه زندگی پیشوایان، در خشکاندن سرچشمه‌های بدبینی و سوءظن تلاش نماییم.

۴. اجازه ندهیم دنیای مدرن امروز با ماهواره‌ها و وسایل ارتباط جمعی، پیوندهای سنتی و در عین حال صمیمی خانواده‌ها را خدشه‌دار کند. پس لازم است این‌گونه وسایل در جای مناسب، با حفظ حریم مقدس خانواده استفاده شوند.

۵. در برخورد با عملکرد افراد خانواده، فقط به جنبه‌های منفی اعمالشان فکر نکنیم، بلکه جنبه‌های مثبت آن‌ها و زندگی خود را ببینیم، منفی‌بافی نکنیم تا دچار سوءظن نشویم. لجبازی با افراد خانواده، چراغ محبت و دوستی را خاموش نکنیم و بدانیم که سوءظن به دیگران در ردیف پایمال کردن حق الناس است و گناه بزرگی محسوب می‌شود چنان‌که خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم فرموده است: «إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ»؛ (نور/ ۱۵)

«هنگامی که سخنان دروغ منافقی را به زبان می‌آورید و حرفی می‌زنید که به‌درستی به آن آگاهی ندارید و این کار را سهل و کوچک می‌پندارید در حالی که در نزد خدا گناهی بس بزرگ است.»



ششم. ممنوعیت نیمه و غیبت

نیمه یعنی بیانی که خواه با زبان، خواه با صورت مکتوب و خواه با صورت‌های دیگر همانند ایما و اشاره و رمز در حق دیگری گفته می‌شود.

حقیقت نیمه عبارت است از افشا و هتک سَرّی که دارنده آن افشای آن را بر دیگران روا نمی‌داند. (عاملی، ۱۳۸۸، ص ۳۰۶)

غیبت وجه مشدد و شرتترین قسم نیمه به‌شمار می‌رود. (انصاری، ۱۳۸۶، ص ۲۳۶)

قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ»؛ (حجرات / ۱۲)

«از یکدیگر غیبت نکنید آیا دوست دارید که گوشت برادر مرده خود را بخورید. البته از آن نفرت و کراهت دارید.»

باید توجه داشت که تحقق غیبت فقط به وسیله زبان نیست بلکه غیر از گفتار به وسیله نوشتن و ایما و اشاره و حرکت چشم و اعضای دیگر و هرچیز که مقصود را بفهماند نیز محقق می‌شود.

علل و اسباب غیبت چند چیز است: تشفی خاطر، همراهی و موافقت با دوستان، شمارش یا مثل پیدا کردن پیشگیری، تبرئه نفس، اظهار برتری، حسد، شوخی و بذله‌گویی، مسخره و استهزا به منظور تحقیر، تعجب از فحشا و منکر، رحمت و شفقت، غضب به خاطر خدا.

برای درمان غیبت دو راه وجود دارد: راه اجمالی: آن است که غیبت‌کننده بداند در معرض خشم خدای تعالی است و به وسیله این عمل حسنات خود را محو و ضایع می‌کند و بدین وسیله مستحق آتش و عذاب الهی می‌شود. و راه تفصیلی این است که انسان سبب غیبت را بشناسد و با ضدش آن را معالجه کند.



عذرهایی که موجب تجویز غیبت می‌شوند: ۱. دادخواهی. ۲. استفتاء ۳. برحذر داشتن مؤمنی از خطر و نصیحت مشورت‌کننده. ۴. جرح شاهد یا راوی ۵. اگر آن چه را که انسان پشت سر کسی می‌گوید به گونه‌ای در آن شخص ظاهر باشد که دیگران از او آگاه باشند اشکال ندارد. ۶. اگر کسی به اسم یا لقبی معروف باشد که حاکی از عیب اوست و برای شناساندن او راه دیگری نباشد. ۷. هنگامی که دو نفر یا گروهی معصیتی را از دیگری خبر دارند اگر آن را برای هم نقل کنند اشکال ندارد.

غیبت از جمله گناهانی است که مشتمل بر دو حق، یعنی حق الله و حق الناس می‌باشد یعنی غیبت‌کننده از دو جهت مدیون است اول نسبت به خدای تعالی که مخالفتش را مرتکب شده، دوم نسبت به کسی که آبرویش به وسیله غیبت مورد حمله قرار گرفته است. لذا کسی که می‌خواهد از این گناه توبه کند باید از هر دو جهت تسویه حساب نماید.

برای ادای حق الله طبق قاعده عمومی توبه بر غیبت‌کننده واجب است پشیمان شده از کردار خویش متاسف باشد به این امید که بدین وسیله از حق خدا پاک شود. اما برای ادای حق الناس قاعده این است که از صاحب حق که غیبتش را کرده طلب حلیت نماید.

یکی از آفاتی که از جانب زبان متوجه انسان است و باعث هلاکت او می‌شود سخن‌چینی است خداوند متعال می‌فرماید: «هَمَّازٌ مَشَاءٌ بِنَمِيمٍ مَّنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٌ عُتِلُّ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٌ»؛

(قلم/ ۱۳-۱۱)

«دائم عیب‌جویی و سخن‌چینی می‌کنند و هرچه بتوانند خلق را از خیر و سعادت باز می‌دارند و به ظلم و بدکاری می‌کوشند و با این همه متکبرند و خشن با آن که حرامزاده و بی‌اصل و نسبند.»

سخن‌چین کسی است که حرف دیگری را به کسی که سخن درباره‌اش گفته شده می‌رساند، و آن چه را که گوینده یا شنونده یا شخص دیگری خوش ندارد آشکار شود، آشکار



می‌کند. اعم از این که مطلب را به وسیله سخن گفتن برساند یا به وسیله چیز دیگری مثل نوشتن، رمز و اشاره. بنابراین حقیقت سخن چینی همان افشا و سرّ و پرده‌داری است. کسی که سخن چین، مطلبی را برایش نقل می‌کند در مقابل او شش وظیفه دارد:

۱- این که او را تصدیق نکند چه این که او فاسق است و قرآن می‌فرماید: «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ

بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» (حجرات / ۶)

۲- این که او را از این کار منع کند، خدای تعالی می‌فرماید: «وَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَانْتِهَاءِ عَنِ

الْمُنْكَرِ». (لقمان / ۱۷)

۳- این که او را مغبوض دارد، زیرا او مغبوض خداست.

۴- این که به شخصی که مطلب از او نقل شده گمان بد نبرد زیرا خدا تعالی می‌فرماید:

«اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِتْمٌ» (حجرات / ۱۲)

۵- این که سخن چینی او را به تحقیق و تجسس وادار نکند که خداوند می‌فرماید: و

لَا تَجَسَّسُوا

۶- این که خودش مرتکب کاری که دیگران را از او نهی می‌کند نشود، یعنی سخن چینی

او را برای کسی که سخن از جانب او نقل شده، نقل نکند. (شبر، ۱۳۷۹، ص ۲۳۴-۲۴۳)

همان گونه که غیبت کردن حرام است، شنیدن از آن نیز حرام است و نهی از آن واجب

است. اهل ایمان باید بکوشند جلوی غیبت از یکدیگر را بگیرند به این معنا که در غیاب برادر

مؤمنشان به کسی اجازه ندهند که از او غیبت کند و در صورت تحقق غیبت نیز در رفع آن

بکوشند امام صادق به نقل از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ

سَبْعَةُ حُقُوقٍ وَاجِبَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ ... أَنْ يُحْرَمَ غَيْبَتَهُ»



برای مؤمن بر مؤمن، هفت حق واجب از سوی خداوند عزوجل است ... غیبت از او را حرام کند ... (حر عاملی، همان، ج ۱۲، ص ۲۰۸، ح ۱۶۱۰۳)

اهل ایمان نباید به بهانه‌های گوناگون همچون تعارف، خجالت، و ... حمایت از یکدیگر را فراموش کرده و اجازه دهند در حضور ایشان از برادر مؤمنشان به بدی یاد شود. (تهرانی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۶)

حضرت امام صادق (علیه‌السلام) پس از بیان اقسام سحر می‌فرماید: جز این نیست که از بزرگ‌ترین اقسام سحر نامی کردن است که به واسطه آن بین دوستان جدائی می‌افتد و دشمنی را به‌جای صفا در بین کسانی که با یکدیگر یکرنگ بوده‌اند قرار می‌گیرد.

شیخ انصاری در کتاب مکاسب فرمودند نیمه از روی قرآن و سنت و اجماع و عقل حرام و از گناهان کبیره است و اگر کسی که از او سخن نقل شده و نامی شده و راضی نباشد علاوه بر گناه غیبت نیز برای گوینده‌اش نوشته می‌شود و کسی که دچار آن شده مستوجب تحمل گناه غیبت نیز می‌شود.

شهید ثانی در کشف‌الریبه می‌فرماید: سبب سخن چینی سه چیز است: اول آن که قصد کردن و زیان رساندن به کسی که از او سخن می‌گوید دوم آن که اظهار دوستی و خیرخواهی نسبت به شخصی که با او این سخن را می‌گوید و سوم آن که خوش صحبتی و ورود به سخن زیادی و فضولی. (دستغیب، ۱۳۶۱، ص ۱۴۹-۱۵۶)

هفتم: ممنوعیت سب و هجو و قذف

برخی از فقها سب را عبارت از منتسب ساختن یک غیبت یا نقص به دیگری یا نامیدن انسان‌ها با القاب و عناوین زشت و ناپسند همچون پست، رذل، حقیر، کافر و سایر القاب و عناوینی دانسته‌اند که سبب ایذاء خاطر و اذیت منتسب‌الیه می‌شود. بنابراین در این که چه چیزی سب محسوب می‌شود باید به عرف رجوع کرد.



در پاسخ به این پرسش که آیا سب فرد ظاهر الفسق حرمت دارد، منفی است، اما نکته جالبی که نهایت احتیاط در رعایت حرمت افراد را می‌رساند آن است که شیخ انصاری می‌گوید ظاهر نصوص و فتاوی نشان می‌دهد که در هر زمان و مکان می‌توان شخص ظاهر الفسق را سب کرد اما احوط آن است که تنها در صورت جمع بودن شرایط نهی از منکر می‌توان چنین سبی را مرتکب شد. (باقر، انصاری، ۱۳۸۶، ص ۲۵)

فحش (سب) در دین اسلام صریحاً با این عنوان نهی شده است که حتی (به مشرکین دشنام ندهید زیرا آن‌ها نیز جاهلانه به خداوند فحش خواهند داد) (نساء/ ۱۰۸)

اهانت که به معنای خوار و تحقیر کردن دیگران می‌باشد، از موارد هتک حیثیت است. این عمل از نظر اسلام زیر پا گذاشتن معیارهای اخلاقی به‌شمار می‌رود، هم‌چنان که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در این زمینه می‌فرماید خداوند فرمود: کسی که به دوستی از من اهانت کند (انکار) به جنگ من کمین کرده است. (کلینی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۵۲)

منشأ این صفت خبائث و پستی انسان است. نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌فرماید: از فحش برحذر باشید زیرا خدای تعالی ناسزا و بدگویی را دوست ندارد: «إِيَّاكُمْ وَالْفُحْشَ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفُحْشَ وَلَا التَّفْحُشَ.» مسخره این است که کسی را تحقیر و اهانت کنی و طوری دیگران را بر عیوب و نواقص او توجه دهی که باعث خنده آن‌ها شود. این عمل گاهی توسط تقلید از گفتار و کردار دیگران و گاهی به‌وسیله ایما و اشاره محقق می‌شود. (شبر، ۱۳۷۹، ۲۲۸ و ۲۳۱)

خشم از مؤمن نباید به ناسزا گفتن به او بینجامد. حرمت مؤمن به‌اندازه‌ای است که فرد نباید حتی به خود اجازه پرخاش به او دهد، چه رسد به آن که حریم او را شکسته و اهانتی بر او روا دارد.

امام صادق (علیه‌السلام) در شمارش حقوق مؤمن برای ابومأمون حارثی فرمود:



«إِنَّ مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ ... أَنْ لَا يَقُولَ لَهُ أَفٌّ وَإِذَا قَالَ لَهُ أَفٌّ لَهُ فَلَيْسَ بَيْنَهُمَا

وَلَايَةٌ» (کلینی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۷۱، ح ۷)

«همانا از حق مؤمن بر مؤمن ... این است که به او اف (آه) نگویید و هنگامی که به او اف

گفت، دیگر بین آن دو دوستی نیست ...»

کلام معصوم (علیه السلام) گویای آن است که کمترین و کوچک ترین اهانت و به مؤمن

هم ناپسند است. اف کمترین بی احترامی است که می توان درباره کسی به کاربرد، چنان که در

تفسیر آیه «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٌّ»؛ (الإسراء/ ۲۳)

«به پدر و مادر اف نگو» گفته اند: خداوند اگر که چیزی کمتر از اف بود، آن را می فرمود

(قمی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۰۹)

سب یعنی نسبت زشت به مؤمن دادن مانند این که بگوئید، ای رباخوار، پیامبر خدا

می فرماید: «سَبَابُ الْمُؤْمِنِ كَالْمُشْرِفِ عَلَى الْهَلَكَةِ»؛ (دستغیب، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۲۸۰)

«دشنام دادن به مؤمن همچون افتادن به ورطه هلاکت است.»

فحاشی به هر عمل یا هر سخنی که بسیار قبیح و زشت باشد گفته می شود و یکی دیگر

از آفات زبان است. فحاشی حتی به غیرمسلمان، نیز جایز نیست. کسانی که فحاشی می کنند

و بدزبان هستند و ارزش و اعتبار اجتماعی خود را نزد مردم از دست می دهند. (دستغیب، ۱۳۶۱،

ص ۱۱۳-۱۰۴)

دشنام و فحاشی از جریان های سوء همیشگی جوامع بشری است. انگیزه انجام آن از

سوی اشخاص، بالا بردن شخصیت خود از طریق تحقیر دیگران و رسیدن به مقام و منزلت از

طریق خرد کردن دیگران است. فحش (سب) در دین اسلام صریحاً نهی شده است.

قرآن کریم در آیه ۱۰۸ سوره انعام می فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ



فَيْسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ ...»

در قوانین کیفری فحاشی جرم شناخته شده و برای آن مجازات در نظر گرفته شده است. به موجب ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی: (توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک چنانچه موجب حد قذف نباشد به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه و یا ۵۰ هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد بود. (کمالان، ۱۳۸۸، ص ۶۵۳)

هشتم: ممنوعیت اشاعه فحشا و هتک ستر

اسلام نه تنها دولت و اشخاص ثالث را از ورود در حریم خصوصی انسانها منع کرده است، بلکه به تک تک انسانها نیز دستور داده است که از افشای امور و مسائلی که نوعاً برای دیگران فاش نمی‌شود و نوعاً کتمان آنها برتر از ابراز آنها تقلی نمی‌شود خودداری کنند.

از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) منقول است: همانا کسی که اشاعه فحشا می‌کند همانند کسی است که آنرا بوجود آورده است. (خمینی، ۱۳۷۴، ج اول، ص ۲۹۴)

از روایات اسلامی و تفسیرهای آنها چنین برمی‌آید که افشای برخی مسائل خصوصی حتی رضایت دارنده خصوصی مجاز نیست، زیرا اشاعه فحشا محسوب می‌شود. وجوب پوشاندن عیبها و لغزشهای خود از دیگران و به عبارت دیگر وجوب ستر عورت (عورت به مفهوم اعم کلمه) امری است که امروزه در بحث از حریم خصوصی به عنوان یکی از حقوق بشر از آن به لاینفک بودن یاد می‌شود، امری که جدا از آثار اجتماعی هتک ستر درصدد دفاع از کرامت انسان بوده، مانع از آن است که انسان خود بر ضد کرامت خویشتن اقدام کند. (انصاری، ۱۳۸۶، ص ۲۷۱)

به آنچه انسان دوست دارد پنهان بماند و از آشکار شدنش شرم می‌کند ناخرسند می‌شود (عوره) می‌گویند، خواه آن چیز از سنخ لغزش، گناه، عجب و نقصی از نقصها باشد یا آنکه



به خودی خود چنین نباشد، ولی آشکار شدنش از امور ناشایست باشد. از این رو چه بسا بتوان گفت که این ناخرسندی از آن رواست که یا آن چیز، عیبی از عیب‌ها است یا آشکار شدنش از عیب‌ها به شمار می‌رود، زیرا انسان از انکار شدن عیب‌هایش ناخرسند می‌شود. به هر حال از حقوق اهل ایمان بر یکدیگر آن است که نقص‌های یکدیگر را بپوشانند و به عبارتی مؤمن باید آن چه را که برادر مؤمنش دوست ندارد آشکار شود، بپوشاند. برای نگه داشتن حرمت مؤمن همراه با پوشاندن عیب‌های او، وعدهٔ پاداش داده شده است، چنان که امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید:

«مَنْ سَتَرَ عَوْرَةَ مُؤْمِنٍ سَتَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَوْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ هَتَكَ سِتْرَ مُؤْمِنٍ هَتَكَ

اللَّهُ سِتْرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» (تهرانی، ۱۳۷۷، ص ۸۵)

خداوند در قیامت امور پنهان او را می‌پوشاند، اگر پوشش مؤمن را پاره کند (از آن چه مؤمن پنهان داشته، پرده‌داری کرده و آن را آشکار سازد) خداوند در روز قیامت پنهان او را آشکار سازد (او را رسوا می‌کند).

نهم: ممنوعیت خیانت در امانت

خیانت در امانت عبارت است از استعمال، تصاحب، تلف یا مفقود نمودن توأم با سوءنیت مالی که از طرف مال یا متصرف قانونی به کسی سپرده شده و بنابر استرداد یا به مصرف رسانیدن آن بوده است. (صادقی، ۱۳۷۰، ص ۱۴۷)

وفای به عهد برگرداندن امانات به صاحبان آن‌ها در آیات قرآن و سنت اسلامی مکرر توصیه شده است. امین مکلف است ودیعه را همان‌طور که به وی سپرده شده نگاهداری کند و از تعرض به آن خودداری کند.

پزشک و وکیل نیز نسبت به اطلاعاتی که بیماران یا موکلان در اختیار آن‌ها می‌گذارند



در حکم امین هستند و حق افشای آن‌ها را ندارند. (انصاری، ۱۳۸۶، ص ۲۸۶)

امانت‌داری یکی از صفات پسندیده اخلاقی است که تمامی مذاهب آسمانی پیروان خود را به رعایت آن سفارش کرده‌اند، زشتی نقض امانت نیز مورد تأیید همهٔ معلمان اخلاق در تمامی ادوار قرار گرفته است، چراکه بقای زندگی اجتماعی و تداوم ارتباط سالم بین افراد جامعه مستلزم امانتداری آنان نسبت به اموال یکدیگر می‌باشد.

در آیات متعددی از قرآن کریم، مردم به رعایت امانت و درستکاری در روابط اجتماعی با دیگر هموعان خود توصیه شده است. مثلاً در آیه ۵۸ سوره نساء خداوند مردم را به رسانیدن امانات به اهل آن امر نموده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا»؛

«خدا به شما امر می‌کند که البته امانات را بر صاحبان آن‌ها بازدهید و چون میان مردم حکم کنید به عدالت دآوری کنید همانا خدا شما را پند نیکو می‌دهد همانا خداوند شنوا و آگاه به هر چیز است.»

و در روایات وارده از معصومین: نیز خیانت در امانت شدیداً مذموم دانسته شده است امام علی (علیه‌السلام) فرموده‌اند: اسلام کسی را نیکوتر از دیگران دانسته‌اند که خوش پیمان‌ترین باشد. (آمدی، ۱۳۴۳، ص ۴۵۲)

مؤمن برادر مؤمن است وقتی چیزی به امانت نزد برادرش می‌گذارد، نباید به اعتمادش آسیبی رسد و از آن سوء استفاده شود که خیانت از زشت‌ترین رفتارها است. امیرالمؤمنان علی (علیه‌السلام) در وصیت به امام حسن (علیه‌السلام) فرمود: «...مَا أَقْبَحَ ... الْخِيَانَةَ لِمَنْ ائْتَمَكَ ...» چه زشت است... خیانت به کسی که به تو اطمینان کرده است ... (مجلسی، ۱۴۲۳، ج ۷۴،

ص ۲۱۲، ح ۱)



زشتی و ناپسندی خیانت است که منع و نهی از آن را در پی می‌آورد، پس به کسی که اطمینان می‌کند و مالش را به امانت می‌گذارد نباید خیانت کرد. خیانت سبب نفرت از خائن است و برادری اهل ایمان با یکدیگر از پیوند راسخ قلبی بین آن‌ها حکایت دارد که البته ضد نفرت است، پس وقتی به تحکیم این پیوند سفارش می‌شود از هر آن‌چه ضد آن باشد، باید پرهیز کرد.

برای خیانت در امانت دیگران، علت‌های گوناگونی می‌توان یافت. (طمع)، سبک شمردن و بی‌اهمیت پنداشتن، و خشم و دشمنی. هر کدام می‌تواند سببی برای آن رفتار باشد و البته برای ترک یا پیشگیری باید درصدد این عوامل برآمد. فرونشاندن خشم، اهمیت دادن به امانت، و قطع چشم داشت به مال دیگران، فرد را در رعایت حق برادر مؤمنش یاری می‌کند. امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) فرمود: «وَمَنْ اسْتَهَانَ بِالْأَمَانَةِ وَقَعَ فِي الْخِيَانَةِ» هر کس امانت را سبک شمرد، در خیانت واقع می‌شود. (آمدی، ۱۳۴۳، ص ۲۵۱، ح ۵۲۴۳)

با توجه به این معنا باید برای امانت مؤمن ارزش قائل شد، آن را در جای مناسب گذارد، توصیه‌های لازم را درباره آن به دیگران کرد که این اهمیت دادن، زمینه را برای خیانت نامساعد می‌سازد. (تهرانی، ۱۳۷۷، ص ۲۸۲-۲۸۵)

خیانت در امانت در قانون مجازات اسلامی

ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی مقرر داشت: هرگاه اموال منقول یا غیرمنقول یا نوشته‌هایی از قبیل سفته و چک و قبض و چک و قبض آن نظایر آن به‌عنوان اجاره یا امانت یا رهن یا برای وکالت یا هر کار با اجرت یا بی‌اجرت به کسی داده شد و بنابراین بوده است که اشیاء مزبور مسترد شود یا به مصرف معینی برسد و شخصی که آن اشیاء نزد او بوده آن‌ها را به ضرر مالکین یا متصرفین آن‌ها استعمال یا تصاحب یا تلف یا مفقود کند، به حبس از شش ماه تا ۳ سال محکوم خواهد شد.



ارکان اصلی بزه خیانت در امانت

ارکان اصلی تشکیل دهنده بزه خیانت در امانت موارد ذیل می‌باشد:

- سوء نیت: در بدو امر باید سوء نیت متهم احراز شود در این خصوص مدعی و شاکی می‌بایست دلائل اثبات اتهام را به دادگاه ارائه کرده و دادگاه در خصوص سوء نیت متهم یا عدم آن تصمیم خواهد گرفت.
- اثبات ید امانی متهم: مال موضوع امانت، بصورت امانی به متهم سپرده شده باشد. در این خصوص صاحب مال است که می‌بایست با ارائه دلائل مستند ثابت کند که ید امانی بوده است.
- مقرر بوده مال متعاقباً به صاحب آن مسترد و یا به مصرف شخصی برسد.
(گلدوزیان، ۱۳۸۲، ص ۲۱۴)

نتیجه بحث

ماهیت حق حریم خصوصی این است که در حریم خصوصی، فرد یا افراد حق دارند که شخصاً برای آنان تصمیم بگیرند و حریم خصوصی چیزی مربوط به خود و یا شخصیت او بوده و متعلق به اوست و دیگران در این حیطة حقی ندارند و در حیطة حریم خصوصی، اصل بر آن است که کسی (فرد، گروه، خانواده، دولت) حق مداخله ندارند، دخالت دیگران در آن حریم نیاز به دلیل داشته و مجوز می‌طلبد.

حمایت از آزادی و استقلال فردی در برابر دولت، حمایت حریم خصوصی از آبرو و حیثیت افراد، نیاز فطری انسان به حریم خصوصی، جزء مبنای حق حریم خصوصی محسوب می‌شوند.



با بررسی اسناد بین المللی از جمله کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و اعلامیه جهانی حقوق بشر و توجه به قانون اساسی ایران می توان به این نتیجه رسید که حریم خصوصی در اکثر کشورهای مورد توجه واقع شده است. با نگاه در کتابها و قوانین اسلامی دیده می شود که اسلام نه تنها حاکمان بلکه مردمان را نیز از ورود به زندگی شخصی دیگران، کنجکاوی، پاییدن و فضولی کردن در امور دیگران منع کرده است.

از حریم منزل، مکالمات، ارتباطات، عقاید و افکار در آیات و احادیث متعددی به تصریح حمایت شده است به اعتماد بر ظواهر و حسن ظن سفارش شده و از سوء ظن و تجسس در امور پنهانی دیگران منع شده است. استثنائاتی که در منابع اسلامی بر ممنوعیت مداخله در امور دیگران وارد شده است بسیار محدود و مضیق بوده، تنها به دلیل ضرورت های اجتماعی مهم نظیر امر به معروف (با رعایت کلیه شرایط) جاسوسی در زمان جنگ یا جمع آوری ادله ای که برای جلوگیری از پایمال شدن حقیقت دیگران ضرورت دارند، مقرر شده اند.

در مجموع به نظر می رسد که حریم خصوصی در نظام احکام اجتماعی اسلام، قلمرو وسیعی از زندگی انسانها را شامل می شود. در این قلمرو، آزادی انسانها در تعیین سرنوشت خود به رسمیت شناخته شده، حکومت و سایر افراد جامعه از جمله رسانه ها از مداخله در این حریم منع شده اند.

این سخن به معنای بی توجهی احکام اسلام به اعمال و رفتار انسانها در خلوت خود نیست در احکام فردی اسلامی و نیز نظام اخلاقی اسلام، درباره رابطه انسانها با خویشان و با خداوند احکام بسیاری آمده است.



فهرست منابع و مأخذ

* قرآن کریم

* قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.

* دشتی، محمد، نهج البلاغه، قم، انتشارات قم، ۱۳۸۰.

۱. آقایی‌نیا، حسین، حقوق جزای اختصاصی، جرایم علیه اشخاص، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۵، چاپ اول.

۲. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم، ترجمه محمدعلی انصاری قمی، تهران، بی‌نا، ۱۲۸۰.

۳. ابوسعیدی، مهدی، حقوق بشر و سیر تکامل آن در غرب، تهران، مؤسسه انتشارات آسیا، ۱۳۴۳.

۴. ارفعی و دیگران، عالیه، حقوق بشر از دیدگاه مجامع بین‌المللی، زیر نظر محمدرضا دبیری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲.

۵. الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان، ترجمه احمد هشتی، تهران، فراهانی، ۱۳۵۴.

ج ۶.

۶. انصاری، باقر، حقوق حریم خصوصی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهی، ۱۳۸۶.

۷. بهرامی، غلامرضا، حریم خصوصی، قم، انتظار سبز، ۱۳۸۸.

۸. تهرانی، مجتبی اخلاق الهی، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۷.

۹. جعفری، محمدتقی، تحقیقی در مورد نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب و تطبیق

آن با یکدیگر، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، بی‌تا.

۱۰. جونز، پیتر، حقوق، مترجم رضا حسینی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷.

۱۱. حویزی، عبدالعلی، تفسیر نورالثقلین، بی‌جا، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۷۰، ج ۵.

۱۲. خمینی، روح‌الله، مکاسب محرمة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴.

ج اول.

۱۳. خوانساری، جمال، فهرست موضوعی غرر، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.

۱۴. دستغیب، عبدالحسین، گناهان کبیره زبان، شیراز، کانون تربیت، ۱۳۶۱.

۱۵. رافعی، مصطفی، اسلام و حقوق و آزادی‌های اساسی آنان و مسئله حقوق بشر، ترجمه



- محمدرضا افتخارزاده، قم، دفتر نشر معارف اسلامی، ۱۳۷۵.
۱۶. رایگر فرانک یورگسون، حقوق بشر در جامعه اطلاعات، ترجمه بهرام مستقیمی، قم، انتشارات آیین احمد، ۱۳۸۶.
۱۷. سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داوود، قاهره، بی نا، ۱۹۵۲.
۱۸. شامبیاتی، هوشنگ، حقوق کیفری اختصاصی، تهران، انتشارات ژوبین، ۱۳۸۰.
۱۹. شبر، عبدالله، اخلاق، ترجمه: محمدرضا جباران، بی جا، انتشارات هجرت، ۱۳۷۹.
۲۰. صادقی، محمد، جرایم علیه اموال و مالکیت، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۰.
۲۱. طباطبائی، محمدحسین، ترجمه المیزان، تهران، دارالکتب اسلامی، ۱۳۹۴.
۲۲. طباطبائی، منوچهر، آزادی های عمومی و حقوق بشر، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
۲۳. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، کشف البریه، سید علوی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۸.
۲۴. عطائی خراسانی، م. ع. آزادی از دیدگاه اسلام، قم، مؤسسه انتشارات عصر ظهور، ۱۳۷۸.
۲۵. عمید زنجانی، عباسعلی، تاریخ حقوق بشر در اسلام، تهران، مجد، ۱۳۸۸.
۲۶. فراهانی، ابوالفضل، آزادی معنای انسانیت، تهران، نشر پشتون، ۱۳۸۱.
۲۷. فریدن، مایکل، مبانی حقوق بشر، مترجم: فریدون مجلسی، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۲.
۲۸. فزیمین، مایکل، حقوق بشر در پرتو تحولات بین المللی، ترجمه حسین شریفی طرازکوهی، تهران، دادگستر، ۱۳۷۷.
۲۹. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، جابر رضوانی، قم، بنی الزهراء، ۱۳۸۸.
۳۰. قمی، عباس، سفینه البحار، تهران، مؤسسه بعثت، ۱۳۶۸، ج ۱.
۳۱. کاوه، سعید، روانشناسی حریم خصوصی، تهران، سخن، ۱۳۸۷.
۳۲. کمالان، مهدی، قانون اساسی ایران، تهران، کمالان، ۱۳۸۸.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ترجمه محمد صالح مازندرانی، تهران، مکتب اسلامی، ۱۳۸۳، ج ۲.
۳۴. گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای اختصاصی، تهران، انتشارات دانشگاه، ۱۳۸۶، چاپ ۱۳.
۳۵. لطفی، عبدالرضا، بررسی تطبیقی حقوق بشر دوستانه در منابع اسلامی و اسناد بین المللی، نشر هستی نما، ۱۳۸۸.
۳۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ترجمه حبیب کاظمی، بیروت، دارالمحجبه البيضاء، ۱۴۲۳.



۳۷. محدثی، جواد، اخلاق معاشرت، قم، مرکز نشر حوزه علمیه قم، ۱۳۸۴.
۳۸. محمدی ری شهری محمد، میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
۳۹. مرتضوی، محمد، حقوق اجتماعی و سیاسی در اسلام، مشهد، یوسف فاطمه، ۱۳۸۷.
۴۰. مصباح یزدی، محمدتقی، حقوق و سیاست در قرآن، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۷.
۴۱. مصباح یزدی، محمدتقی، نگاهی گذرا به حقوق بشر، قم، انتشارات امام خمینی، ۱۳۸۸.
۴۲. منتظری، حسینعلی، استخبارات و اطلاعات، قم، دفتر نمایندگی حضرت امام، ۱۳۶۷.
۴۳. منصور، اسماعیل، سیر تحول حقوق بشر در حقوق اساسی، تهران، تابان، ۱۳۷۴.
۴۴. مهدوی کنی، ناصر، نقطه آغاز در اخلاق عملی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
۴۵. نراقی، آرش، اخلاق حقوق بشر، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۸.
۴۶. نراقی، مهدی، جامع السعادات، تصحیح محمد کلانتر، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۴۷. نوری طبرسی، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، ترجمه محمود خوانساری، تهران، مکتب اسلامی، ۱۳۸۲، باب التفرک، ۱۳۲۱.
۴۸. نوری، حسین بن محمدتقی، رساله حقوق امام سجاد (حق خداوند)، ترجمه حسینی اصفهانی، قم، فرهنگ قرآن، ۱۳۸۸.
۴۹. واندنمرچ، وژگانزوف، حمایت حقوق بشر در حقوق اساسی، ترجمه دکتر نجادعلی، الما سی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۲۵۲۱.
۵۰. هاشمی، محمد، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۴.

منابع دیجیتالی

۱. اسدعلیزاده، اکبر، آزادی و اسلام، پایگاه حوزه.
۲. کهنندل، زهره، رودرو، روزنامه قدس، ۲ خرداد، ۹۰، ص ۸.
۳. کارگزاری، جواد، امکان سنجی تدوین لایحه قانون جامع وضعیت اضطراری، ۱۰ قدس، تیر ۸۹.
۴. ایازی، محمدعلی، دانش‌نامه اینترنتی قرآن، کرامت و آزادی انسان و قرآن، منبع فصل نامه بینات، ش ۵۳.
۵. جلالی، پریرسا، درباره کرسی‌های آزاداندیشی، کیهان، ۱۲ آبان، ۸۹، ص ۱۲.
۶. نجف‌پور، محسن، ورود غیرمجاز به منزل غیر، سایت پژوهشکده باقرالعلوم.

